

دشدهكتا بمقد سكوچ ٤

اصول بنیادی زندگی

اعما اور رومیا ن

کتبچش ماره 12

فصل اول

« اعمال عیسی قیام کرده »

کتاب اعمال تنها کتاب الهامی تاریخ کلیسا در عهد جدید است. در واقع چهار اناجیل را به سیزده رساله پولس، مُرتبط می کند. اگر این کتاب تاریخی نبود و شما مستقیماً شروع به مطالعه رسالات پولس می کردید، از خودتان می پرسید این پولس رسول کیست؟ من هیچ چیز از او در اناجیل نخوانده ام. بدون این کتابی که اکنون می خواهیم آنرا مورد بررسی قرار دهیم، حلقه ارتباطی در عهد جدید دُچار شکاف بزرگی می شد.

شاید به عبارتی بتوان گفت که پنج کتاب اول عهد جدید همگی کُتب تاریخی محسوب می شوند. در حالی که اناجیل شرح حال های الهامی اولیه از عیسی مسیح هستند اما کتاب تاریخی نیز محسوب می شوند. با این وجود، کتاب اعمال از اناجیل جدا محسوب می شود چرا که تاریخ کلیسا در عهد جدید است.

کتاب اعمال چنین آغاز می شود: « صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد. تا آن روزی که رسولان برگزیده خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد (اعمال 1: 1-2).

از این ایات ابتدایی کتاب اعمال می فهمیم که نویسنده کتاب همان کسی است که انجیل لوقا را نوشته است، و همچنین کتاب را خطاب به همان شخص یعنی تیوفلس می نویسد که معنی نامش « عاشق خدا » است. بطور قطع این شخص برای لوقا بسیار مهم و با ارزش بوده که دو سند بسیار مهم را از طرف او دریافت می نماید.

در کتاب اعمال، لوقا همان داستانی را که در انجیل مُنسب به خود، آغاز نموده بود؛ ادامه می دهد. لوقا در انجیل خود می نویسد که او شرح تاریخی همه اعمالی را که عیسی از ابتدا تا صعودش انجام داده بود را ارائه می دهد. گرچه، لوقا به اطلاع ما می

رساند که عیسی بعد از صودش نیز توسط رسولان اعمالی را انجام داده و تعلیم می دهد. بنابراین، از این جهت است که بعضی از نسخه های کتاب مقدس، این کتاب را «اعمال رسولان» می نامند.

وقتی اهمیت روز پنتیکاست را درک می کنیم، به این اعتقاد می رسیم که شاید بهتر باشد عنوان این کتاب را «اعمال روح القدس» بنامیم و از آنجایی که پطرس همه آیات و عجایب و خصوصیات پنتیکاست را به مسیح قیام نموده و زنده نسبت می دهد، بهتر است عنوان آن را چنین بنامیم: «اعمال مسیح قیام نموده و زنده از طریق رسولان» (2: 32-33).

ملاحظه خواهید کرد که کتاب اعمال به پایان نمی رسد، بلکه به سادگی متوقف می شود. برخی از محققان بر این باورند که این امر به این دلیل بود که لوقا دستگیر شد و قادر به پایان دادن به کتاب نبود. بعضی دیگر معتقدند کتاب پایان نمی یابد، زیرا این تاریخ کلیسا است و من و شما هنوز آن تاریخ را می نویسیم.

آنچه در کتاب اعمال باید جستجو شود

از آنجایی که کتاب اعمال کتابی تاریخی است، باید به این کتاب نیز همچون دوازده کتاب تاریخی عهد عتیق پردازید. پولس از لحاظ تاریخ یهودی می نویسد: «این همه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.» (اول قرنتیان 10: 11) وقتی کتاب اعمال را می خوانید نمونه ها و هشدارها را مد نظر قرار دهید.

هدف کلیسا

همانطور که این کتاب تاریخی را می خوانید، هدف مورد نظر برای کلیسا را مد نظر قرار دهید. هنگامی که عیسی به پایان زمان خود با رسولان آمد، او آنچه را که ما «فرمان اعظم» می خوانیم، را به آنها حُکم نمود. در پایان هر یک از چهار انجیل، فرمان اعظم را پیدا خواهید کرد. به گفته متی، این آخرین سخنان عیسی به شاگردانش بود:

«پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است پس رفته، همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمیم دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم.» (متی 28: 18-20).

کتاب تاریخی عهد جدید همانطور که چهار انجیل به پایان می‌رسند، با این فرمان اعظم آغاز می‌شود. فرمان اعظم در واقع دارای یک ضرورت یا فرمان بود: یعنی «شاگرد سازی». سپس چهار وجوه وصفی وجود دارند که این ضرورت را اصلاح می‌کنند: شاگرد سازی: رفتن، موعظه کردن، تعمید دادن، و تعلیم.

در کتاب اعمال، این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. رسولان با رفتن، موعظه، تعمید و تعلیم، شاگرد سازی می‌کنند. هدف از کلیسا، از همان ابتدا، فرمان اعظم است. این فرمان «منشور (هدف نوشته شده) کلیسا است». همانند هر سازمان دیگری، کلیسا باید شرایط منشور خود را برآورده کند یا در غیر اینصورت کلیسا متوقف شده و از جنگیدن باز می‌ایستد.

وعدۀ داده شده به کلیسا

در آیات اول این کتاب، به ما گفته شده است که پیش از اینکه او به آسمان صعود کند، عیسی دستوراتی به رسولان می‌دهد. عیسی، علاوه بر فرمان اعظم، به آنها دستور داد تا صبر کنند. «اورشليم جدا مشويد، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید» (اعمال 1: 4، 5). عیسی به آنها در بالاخانه قول داده بود که روح القدس را برایشان ارسال خواهد کرد. او اکنون اساساً به شاگردان دستور می‌دهد که اولین قدم در اطاعت نسبت به فرمان اعظم را بردارند، تا زمانی که این وعده برآورده شود.

کتاب مقدس به موضوع انتظار برای خداوند بسیار پرداخته است. یکی از موعظه‌های اشعیا که مورد علاقه من است؛ در انتظار کشیدن است: «اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید» (اشعیا 40: 31).

وقتی اشعیا به قوم خدا گفت که منتظر خداوند باشند که قوت تازه خواهند یافت، او حقایق بسیار ارزشمندی را درباره ایمان در میان گذاشت. هنگامی که عقابی متوجه می‌شود که طوفان نزدیک است، روی لبه لانه اش برای مدت زمانی طولانی، شاید برای ساعت‌ها می‌نشیند و صبر می‌کند تا جریانات بادی به سرعت بالایی برسند. سپس 5 متر از لانه خود را به بالا می‌برد تا خود را به آن

جریان های تند برساند، و بعد بال های با شکوه خود را باز می کند، و در آن باد قدرتمند، به کمک نیروی برا و فرم آیرودینامیکی بادهای قوی، بر فراز طوفان اوج می گیرد و پرواز می کند.

همانطور که فصل اول اعمال را می خوانید، کلیسا را به عنوان عقابی می بینید که در کنار لانه ی خود نشسته است و در انتظار باد روح القدس در روز پنتیکاست به سر می برد. هنگامی که فصل دوم این کتاب را می خوانید، تصور کنید که عقاب از لانه اش می پرد و به نیروی باد قوی اعتماد می کند که می تواند با نیروی آیرودینامیک خود عقاب را بر فراز مقاومت ها و دشمنی هایی که با آنها مواجه هست، آن را به اوج برساند.

قدرتی که به کلیسا داده شده

فصل دوم، رسالت روح القدس را در روز پنتیکاست توصیف می کند. این یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ قوم خداوند است، زیرا کلیسا به سادگی نمی تواند هدف خود را تحقق بخشد مگر اینکه قدرت روح القدس بر او قرار گیرد. این حقیقت نیز در سطح فردی نیز مصداق دارد. هنگامی که تلاش می کنیم برای عیسی مسیح شاگردسازی نماییم، متوجه می شویم که بدون نیروی روح القدس، تلاش ما غیر ممکن و بی حاصل است.

عملکرد ارائه شده توسط کلیسا

شاید تأکید تعالیم عیسی در موعظه سر کوه را به یاد داشته باشید، که بیشتر بر عملکرد تأکید داشت تا بر ادعای مسیحی بودن (متی 5-7). به گفته مسیح، مهم نیست که ما چه می گوئیم، بلکه مهم آن است آنچه که انجام می دهیم. او هنگامی که به رسولان تعلیم می داد، بر این ارزش تأکید بسیار نمود. از این رو است که نباید تعجب کنیم وقتی می خوانیم که دنیای قرن اول مسیحیت توسط عملکرد کلیسا شگفت زده شد.

چیزهای زیادی وجود دارند که باید در مورد عملکرد کلیسا مشاهده کنید. اول، موعظه رسولان را ملاحظه کنید. بسیاری از

موعظه های بزرگ در این کتاب تاریخی وجود دارند و همچنین این موعظه بزرگ در روز پنطیکاست ثبت شده است. مهمترین نتیجه پنطیکاست این بود که سه هزار نفر از طریق موعظه پطرس ایمان آوردند و هزاران نفر هر بار که پطرس بعد از روز پنطیکاست سخنرانی می کرد، تبدیل می شدند.

موعظه رسولان در کتاب اعمال موعظه مسح شده است. به این معناست که وقتی آنها موعظه می کردند روح القدس خداوند بر آنها قرار می گرفت. این در کتاب مقدس «کار روح» نامیده می شود که به معنی قرار گرفتن کار قدرتمند و توان بخش روح القدس بر کسی است که موعظه می کند یا به انجام خدمتی مبادرت می ورزد که به به عنوان عطایای روح شناخته می شود .

به دقت موعظه های پطرس در کتاب اعمال را مد نظر قرار دهید. به نظر نمی رسد چیزی در مورد آنها خاص باشد. پس چرا هرگاه پطرس موعظه می کرد هزاران نفر ایمان می آوردند؟ نتایج فراطبیعی وجود داشت زیرا پطرس در هنگام موعظه از قدرت روح القدس که بر او قرار می گرفته بود ، برخوردار بود. شاگردان عیسی متهم به انتشار تعالیم خود در همه اورشلیم شدند (5: 28). آیا ما امروز به دنبال متابعت عیسی مسیح هستیم یا تاکنون به این جرم متهم شده ایم و آیا شواهد کافی برای محکوم کردن ما وجود دارد؟

بنابراین، کلیسا چیست؟

همانطور که کتاب اعمال را می خوانید، مشاهداتی را که در این کتاب تاریخ کلیسای عهد جدید به شما معرفی شده اند را به حدود پنجاه نفر معرفی کنید. کلمه "کلیسا" در واقع ترجمه واژه یونانی "اکلیسیا" است که به معنی "جماعت" یا "دعوت شده گان" است. این واژه به معنای "مجموعه ای از افرادی است که از این دنیا فرا خوانده شده اند تا به دنبال متابعت مسیح قیام نموده و زنده، باشند همچنین در ، همکاری با او و با همدیگر باشند". در خالص ترین معنای کلمه این واژه "کلیسا" به معنی "مردم" است.

اگر کتاب اعمال را برای اولین بار می خوانید، سعی کنید با حداقل پنجاه نفر علاوه بر پطرس و پولس، آشنا شوید. کتاب اعمال تاریخ مردم عادی است که امور فوق العاده ای را انجام می دهند، زیرا آنها مقدس و پر از روح القدس خدا هستند. همان خدا و همان قدرت برای من و شما جهت انجام کار او در دسترس است: « پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در

آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی 28: 18-20).

هنگامی که امروز خداوند را خدمت می‌کنید، قبل از رفتن به سوی خدمت صرف، آیا به حضور او می‌آیید؟ آیا در حضور او برای دریافت قوت و کار توانبخش روح‌القدس، انتظار می‌کشید؟ یا شما به سرعت می‌روید؟ و سعی می‌کنید کار خود را با اتکا بر قدرت خود انجام دهید؟ یکی از پیامهای کتاب اعمال این است که بدون کمک خدا، نمی‌توانیم کار خدا را انجام دهیم. بنابراین باید قبل از تلاش برای انجام کار مسیح زنده و قیام کرده، برای قدرت روح‌القدس انتظار کشیم.

فصل دوم

« آثار دیدنی انگلستان کلیسای نادیدنی »

فصل دوم با توصیف روز پنطیکاست که روز تولد کلیسا است، آغاز می‌شود (اعمال 2: 1-18). همانطور که فصل دوم اعمال را می‌خوانیم، مهم است بدانیم که روز پنطیکاست یک روز مقدس یهودی بود. این روز در واقع جشن روز برداشت، یا "روز شکرگزاری" محسوب می‌شد، زمانی که یهودیان خدا را برای تأمین برداشت شان، شکر می‌کردند. در اینجا امر نمادین مهمی معرفی می‌شود؛ زیرا برداشت روحانی بزرگی در آن روز مقدس آغاز شد. در روز پنطیکاست، مسیح قیام کرده شروع به بنای کلیسای خود نمود، که برای او و بواسطه او، جهان را بشارت می‌داد.

این امر در حال حاضر امکان پذیر شده است، زیرا در آن روز روح القدس با قدرت بسیاری نزول نمود. نشانه ها و شگفتی هایی واقعه نزول روح القدس را همراهی می کردند. صدایی مثل باد قدرتمند و عجیب و مهیب شنیده شد. زبانهای تقسیم شده آتش بر سر کسانی که «نبوت می کردند (رسولان)»، قرار گرفت. سپس همان افراد به «زبان های دیگر سخن می گفتند».

یک سوال و پاسخ آن به ما کمک می کند تا معنای این رویداد معجزه آسا را درک کنیم. سوال این بود: «این واقعه چه معنی داشت؟» پطرس این سوال را در موعظه خود پاسخ داد: «این همان چیزی است که توسط یوئیل نبی پیشگویی شده بود: «و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل 2: 28-29).

در پنطیکاست، پیغامی که از طریق معجزه تکلم به زبان ها به دست می آید، «نبوت» یا پیغام خداوند است که به گوش مردم می رسد .

پولس درباره معجزه ای که او به عنوان «عطیه زبان ها» توصیف می کند، می نویسد: او به وضوح بیان می کند که عطیه زبان هایی که او توصیف می کند بسیار متفاوت است از زبان هایی که در روز پنطیکاست بدانها تکلم شد. او می نویسد: «زیرا کسی که به زبانی سخن می گوید، نه به مردم بلکه به خدا می گوید، زیرا هیچ کس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید. اما آنکه نبوت می کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می گوید» (اول قرنتیان 14: 2).

وقتی که ایمانداران این عطیه زبان ها را انجام می دهد، پیغام او خطاب به گوش آدمیان نیست. او با خدا صحبت می کند و او به عنوان سخنرانان در روز پنطیکاست با مردمان صحبت نمی کند. او با خدا صحبت می کند اما زبانهایی که ما در پنطیکاست راجع به آنها خواندیم، بیان کننده نبوت، و پیغامی از خدا به انسان هستند. این زبان ها یکی از علائم و عجایب بسیاری بود که همراه با نزول روح القدس در روز پنطیکاست همراه بود .

بیش از یک پنطیکاست در کتاب اعمال ثبت شده است. اولاً پنطیکاست در اورشلیم تحقق یافت. سپس هنگامی که رسولان به سامره می‌رسند و چندین بار وقتی که آنها را به جهان غیر یهودی وارد می‌شدند، نیز نوعی پنطیکاست را تجربه می‌کنند. این مشاهدات را مد نظر داشته باشید که هر زمان پنطیکاستی تحقق می‌یابد، همیشه با اهدافی که به کلیسا در فرمان اعظم داده شده است مربوط می‌شود: « لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. » (اعمال 1: 8).

« اثر انگشتان »

یکی دیگر از مشاهداتی که باید هنگام خواندن کتاب اعمال، داشته باشید؛ این است که الگوهای ذکر شده در نسل اول کلیسا را مشاهده کنید. اول از همه، الگوی کلیسا خود را دنبال کنید. ممکن است این الگو را "اثر انگشت قابل مشاهده کلیسای نامرئی" نامید. متکلمان همیشه (الهدیدانان) از کلیسای مرئی (قابل مشاهده) و نامرئی، یا کلیسای جهانی و کلیسای محلی سخن می‌گویند. مشارکت ایمانداران که در واقع شما نیز بخشی از این اجتماع هستید، بیان و انعکاسی محلی و قابل مشاهده از کلیسای نامرئی، یعنی همان کلیسای مسیح قیام کرده است که در این دنیا آنرا بنا میکند.

چطور می‌توانیم دریابیم که کلیسای محلی مان، بیان واضحی از کلیسای جهانی و نامرئی است؟ درست همانطور که اثر انگشت ما می‌تواند به شناسایی جایی که بوده ایم و آنچه که لمس نموده ایم قلمداد شود، کلیسا را نیز می‌توان با اثر انگشت، شناسایی کرد. همانطور که کلیسای نسل اول را مطالعه می‌کنید؛ این "اثر انگشتها" را بررسی نمایید. کلیسا در کتاب اعمال "اثر انگشت" یا بیان واضحی از کلیسای واقعی، جهانی، نامرئی است.

بشارت علامت و نشانه بارز کلیسا در روز پنطیکاست بود که در واقع روز متولد شدن کلیسا محسوب می‌شد. رسولان می‌دانستند که آنها باید به عنوان مَبشِران خبر خوش را به سایرین بشارت دهند. سه هزار نفر در روز پنطیکاست تنها به تنهایی تبدیل شده و هزاران نفر دیگر بعداً ایمان آوردند، زمانی که رسولان و دیگران انجیل را موعظه می‌کردند.

تعلیم "اثر انگشت شاخص" کلیسا بود. می خوانیم که نوایمانان جدید در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند (اعمال رسولان 2: 42).

همچنین "اثر انگشت مرئی" کلیسای نامرئی مشارکت بود. رسولان معتقد بودند که مردمی که تحت آنها بودند باید با یکدیگر تعامل داشته باشند. واژه یونانی «مشارکت»، کُینونیا (**koinonia**) است. این کلمه به معنای مشارکت است که بر اساس پیمان و تعهد تأسیس شده است. پیمان و تعهد ایمانداران نسل اول به نسبت به عیسی مسیح قیام کرده و زنده بود به یکدیگر.

رسولان از کجا دریافتند که کسانی که تعلیم داده می شوند باید با کسانی که آنها را تعلیم می دهند؛ در ارتباط و مشارکت باشند؟ ممکن است از بررسی ما در مورد انجیل یوحنا به یاد داشته باشید که وقتی برخی از آنها عیسی را ملاقات کردند، از او پرسیدند کجا زندگی می کند (یوحنا 1: 37-39). عیسی با دعوت برای آمدن و دیدن اینکه کجا زندگی می کند؛ آنها را پاسخ می دهد. می خوانیم که آنها آمدند و دیدند جایی که او زندگی می کرد، شاگردان با او زندگی می کردند، و آنها برای او زندگی می کردند و برای او می می مردند زیرا جایی را که زندگی می کرد ملاحظه نمودند و وقتی که جا و مکان و نحوه زندگی او را دیدند، نسبت به او متعهد گردیدند. آنها برای مدت سه سال با او زندگی کردند. به همین دلیل است که نباید تعجب کنیم وقتی که می خوانیم افرادی که در روز پنطیکاست تبدیل شده بودند، کیفیت خاصی از همکاری و مشارکت و زندگی با شاگردان را داشتند.

"اثر انگشت" دیگر عبادت بود. می خوانیم که در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند (اعمال رسولان 2: 42). این به معنای داشتن مراسم عشاء ربانی یا سفره خداوند در کلیسا بود. هنگامی که عیسی مسیح این رسم «شام خداوند» را بنا نهاد و به آنها دستور داد که تا بازگشت او آنها را بجا آورند (به اول قرنیتان 11: 26)، او به رسولان دستور العمل لازم را داد که چگونه می خواست کلیسا او را پرستش نماید (لوقا 22: 14-19). بنابراین وقتی اولین شاگردان باهم جمع شدند، با مشارکت در عشاء ربانی، خداوند را پرستش کردند.

همچنین می خوانیم که آنها با رسولان در دعا شرکت می کردند؛ دعا "اثر انگشت دیگر" که کلیسای نامرئی قابل مشاهده بود. از آنجا که نمی توانیم کار مسیح خداوند را انجام دهیم مگر اینکه در او بمانیم، باید به طور مداوم دعا کنیم و قدرت روحانی را از مسیح قیام کرده و زنده دریافت نماییم (یوحنا 1: 15-16). عیسی رسولان را فرا می خواند که به طور مداوم و به استقامت در دعا درخواست خود را پیگیری نمایند؛ زیرا هرکسی که جستجو کند، پیدا خواهد کرد، و هر که بگوید درهایی برایش باز خواهد شد و خدای پدر روح القدس را به آنها عطا خواهد نمود (لوقا 11: 9-13؛ متی 7: 7-11).

"او کجاست؟"

عهد جدید با سخن و پرسش مجوسی یا مرد حکیمی آغاز می شود که: "او کجاست؟" (متی 2: 2) عیسی به ما گفت و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت (متی 16: 18). یوحنا رسول مکاشفه ای فوقالعاده از مسیح زنده و مسیحی که از میان کلیساهای خود راه می رود، ثبت می کند (مکاشفه 1: 13-2: 1). این مکاشفه به پرسش های مجوس حکیم پاسخ می دهد: او "در میان" کلیساها است. این جایی است که امروز او هست و کاری است که انجام می دهد. او این کار معجزه آسا را در کتاب اعمال آغاز کرد و هنوز هم این کار را انجام می دهد.

امروزه چطور می توانیم سلامت یا علائم حیاتی کلیساهای محلی مان را اندازه گیری کنیم؟ اول از همه باید به شواهدی از این اثر انگشتها نگاه کنیم. هنگامی که این اثر انگشتها را در کلیساهای مان مشاهده می کنیم، در مقیاس یک تا ده، باید کلیسای مان را در قبال خدماتی که مربوط به: بشارت، تعلیم، مشارکت، عبادت و دعا هستند، ملاحظه کنیم و ببینیم که چگونه می توانیم کلیسا مان را نسبت به کلیسای نسل اول که در کتاب اعمال یافت می شود، مقایسه نماییم.

سپس راهی برای اندازه گیری درجه ای در دست داریم که می توانیم بگوییم امروز کلیسای ما تا چه اندازه بیانی واضح از کلیسای عیسی مسیح زنده در این جهان ابراز می کند.

فصل سوم

«الکوهای دیدنی کلیسای نادیدنی»

تقریباً بلافاصله کلیسای عهد جدید با تهدیدات و چالش‌هایی مواجه شد. همانطور که مشاهده می‌کنیم چطور رهبران کلیسا با مشکلاتی از قبیل آزار و اذیت از بیرون و مشکلات از داخل روبرو هستند؛ الگوهای خاصی شروع به ظهور می‌کنند. این الگوها برخی از آن نمونه‌ها و هشدارهایی هستند که پولس به ما گفته بود زمانی که تاریخ کتاب مقدس را می‌خوانیم، ما را هدایت می‌کند و امروز نیز ما را هدایت می‌کند و به ما هشدار می‌دهد (اول قرن‌تین 10 : 11).

به عنوان مثال، الگوی هدیه دادن در اوایل تاریخ کلیسا تاسیس می‌شود. می‌خوانیم که کسانی که دارایی خود را می‌فروشدند، ملک خود را می‌فروشدند و درآمد حاصل از فروش را به رسولان تقدیم می‌کردند تا بر اساس نیاز ایمانداران توزیع شود. آنها بیش از ده یک یا هدیه تقدیمینهاد یا حتی قربانی تقدیم می‌کردند آنها همه چیزهایی را که در اختیار داشتند به شراکت می‌گذاشتند.

همچنین الگوی نافرمانی مدنی را مشاهده می‌کنیم. این یک الگوی جالب است. عیسی فرمود: «از آن قیصر.» بدیشان گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا!» (متی 22 : 21). خداوند سؤال نخواهد کرد چه چیزی از آن قیصر است، اما زمانی پیش می‌آید که قیصر آنچه که از آن خدا است را بخواهد. هنگامی که قیصر آنچه که از آن خدا است را می‌طلبد، این مثال عهد جدید و تعلیم عیسی به ما می‌گوید نمیتوانیم آنرا به او بدهیم .

رسولان از عیسی مسیح فرمان یافته بودند تا به نام و انجیل عیسی مسیح موعظه کنند. اما مقامات مذهبی و مدنی آنها را فرمان دادند تا هرگز نام عیسی را دوباره تکرار نکنند (اعمال 4 : 18). اولین باری که چنین اتفاقی رخ می‌داد، رسولان به این مقامات پاسخ دادند، که به عنوان افرادی ساده، واجد شرایط نبودند که بگویند که آیا درست است که به خدا یا به حاکمانش گوش فرا دهند. سپس آنها یک جلسه دعا برگزار کردند. دفعه بعد که مسئولان آنها را ممنوع کردند که به نام و انجیل مسیح موعظه کنند، بلافاصله پاسخ می‌دهند: «خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود» (اعمال رسولان 5 : 29) این خود نوعی نافرمانی مدنی است !

زمان‌هایی پیش می‌آید که کار درست این است که پای دعوت خدا بایستیم، پیروان مسیح باید عواقب اطاعت خدا و مسیح را فراتر از اطاعت آدمیان، تحمل کنند. در طول قرن‌ها و در سراسر جهان امروز، ایمانداران از این عواقب تلخ رنج برده‌اند. از سال

1940 میلادی تا پایان جنگ جهانی دوم، بیشتر از همه تاریخ کلیسا، ایمانداران بخاطر ایمانشان جان خود را از دست داده اند.

همچنین شاهد نظم و انضباط کلیسایی در جماعت خدا و در کلیسا هستیم. با روایت مرد و زنی به نام حنایا و سفیره آشنا می شویم که قطعه زمینی را فروختند مبلغی از پول آن را نگه داشتند و بقیه را آورد و در اختیار رسولان نهادند. پطرس گفت: «ای حنایا، چرا اینطور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاه داری؟ آیا وقتی آن را داشتی مال خودت نبود؟ آیا وقتی آن را فروختی باز هم در اختیار خودت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان بلکه به خدا دروغ گفته‌ای» (اعمال 5: 3، 4). همین که حنایا و سفیره به شکلی جداگانه با گناه خود روبرو و مواجه شدند وقتی این سخنان را شنیدند به زمین افتاد و جان سپردند و همه آنانی که این را شنیدند بسیار ترسیدند!

این نظم و انضباط کلیسایی باعث تقدیس و خلوص کلیسا می شود و پاکی آنرا را حفظ میکند و ترس مقدس خداوند را در میان شاگردان قرار میدهد. و مردم متعلق به فرهنگ سکولار در اورشلیم می دانستند که که شاگرد عیسی مسیح و عضو کلیسای او شدن، امری بسیار جدی است (5: 11-13).

در اعمال باب شش الگویی پدیدار می شود که مانیز باید آنرا برای رشد کلیسا بکار گیریم. کلیسا در آن زمان به سرعت رشد می کرد و مردم بسیاری باهم زندگی می کردند و در طول روز بارها باهم غذا می خوردند و این باعث شد که نوعی خدمت فراهم آوردن غذا پدید آید (6: 1). رسولان متوجه شدند که در این خدمت بسیار مشغول شده اند و این باعث می شود که آنها از خدمت کلام خدا دور شوند. بنابراین رسولان جلسه ای را با انبوه اعضاء کلیسا برگزار نمودند: « پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم. لهدا ای برادران، هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم. اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد» (6: 2-4).

هنگامی که این کار انجام شد، آنها از میان خودتان هفت نفر از مردان نیک نام و پر از روح القدس و با حکمت را انتخاب کردند تا آنان را مأمور انجام این وظیفه نمایند و اما آنها وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا نمودند. این پیشنهاد مورد قبول تمام

حاضران در جلسه واقع شد و این تصمیم به شدت توسط خداوند برکت داده شد و موجب گسترش پویایی انجیل در شهر اورشلیم گردید. این امر منشاء خدمتی است که بسیاری از کلیساها امروز شماسانی برای خود بر می‌گزینند. مسئولیت شماسان انتخاب شده نظارت و ملاحظه امور خدمتی کلیسا است، به طوری که خادمین دیگر که از عطایای روحانی شبانی برخوردارند بتوانند آزاد باشند که وقت خود را به خدمات شبانی اختصاص دهند.

سابقه ای که توسط کلیسا در این مناسبت تعیین می‌شود، ایجاد اصلی است که در بدن مسیح برای هر شاگرد وجود دارد. همه افرادی که دارای قدرت روحانی روح القدس هستند و از عطایای روحانی برخوردارند. بعضی از این عطاشبانی هستند و بعضی از عطایای روحانی عملی می‌باشند.

عطایای عملی که عهدجدید آنها را به عنوان «کمک» یا «اقتدار» یا «توت اجرایی» توصیف می‌کند، همانند عطایای روحانی موعظه، تعلیم یا بشارت، می‌باشند. با این حال، هر شاگرد باید در جای خود قرار گیرد و صرفاً عطایایی را که خدا به او داده است، انجام دهد. کلیسایی که این الگو را پذیرفته و اعمال می‌کند، برکت خواهد یافت و رشد خواهد نمود.

آیا الگوی عطایای روحانی خود را کشف کرده اید؟ پس از انجام این کار یعنی وقتی دقیقاً عطایای خود را درک نمودید، به طور کامل خود را به به خدمتهایی وقف نمایید که با عطایای روحانی شما را برای انجام کار خداوند عجیب و هماهنگ هستند. این الگو گاهی اوقات شامل شاگردانی می‌شود که در خدمات عملی وفادارانه ثابت شده اند و سپس به خدمات شبانی منتقل می‌شوند. شهید استیفان و فیلیپس مَبشر نمونه هایی از این الگوی متقابل هستند که آنها خدمت خویش را به عنوان شماسان شروع نمودند و در آن وفادار بودند و سپس به مَبشرین بدل شدند.

الگوی دیگری که در کتاب اعمال ظاهر می‌شود، شهادت است. یک نقل قول مشهور از مورخین کلیسا چنین است: "خون شهیدان به مثابه بذری است که کلیسا را رشد می‌دهد." استفان زندگی خود را صرفاً برای خطابه موعظه ای از دست می‌دهد (7: 54-)

60). هنگامی که استیفان بخاطر ایمانش مرگ را پذیرا شد، مردی به نام شائول از اهالی طرسوس، لباس و خرقة های کسانی که مشغول سنگسار کردن بودند را نگاه می داشت. تبدیل این مرد یعنی شائول (همان پولس آینده) ممکن است تحت تأثیر شهادت استیفان بوده باشد. این همان چیزی است که نقل قول بالا می گوید که خون شهیدان مصداق بذری است که باعث رشد کلیسا می شود.

یکی دیگر از الگوی واضح و زیبا در کلیسا، شفا است. تاکید فراوانی بر موضوع شفا در کتاب اعمال که تاریخ کلیسا محسوب شده و نوشته لوقا است وجود دارد، همانطور که در انجیل او نیز مشهود است. به گفته لوقا، مسیح زنده اکنون از طریق رسولان کار می کند تا این خدمت شفا را ادامه دهد.

پطرس و یوحنا با مردی ملاقات داشتند که در دروازه معبد نشسته بود. او چهارده ساله فلج بود. تمام عمرش، کسی باید او را به دروازه معبد حمل می کرد که در آنجا گدایی کند. وقتی پطرس و یوحنا به معبد می روند، این مرد با کاسه گدایی اش در آنجا است. پطرس می فرماید: « من طلا و نقره ندارم، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می دهم: بلند شو و راه برو.» (3: 6).

می خوانیم که مرد نه تنها بر می خیزد و پیاده راه می رود، او به معبد رفته و با پریدن و خوشحالی کردن خدا را ستایش می کند! رهبر مغرور کلیسای پُر افتخار و معتبر اخیراً مشاهده نموده بود که کلیسا دیگر نمی تواند بگوید: " من طلا و نقره ندارم." خادم فروتن خداوند پاسخ داد: " پس به همین ترتیب نیز، کلیسای امروزی نمی تواند بگوید: " به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می دهم: بلند شو و راه برو!"

این شفا، مانند شفایی که عیسی نسبت به مرد مفلوج در استخر بتحصدا، به انجام رسانید (یوحنا 5)، به رسولان فرصتی فوق العاده برای اعلام و موعظه انجیل ارائه داد. مقامات مذهبی هنگامی که این ماهیگیران بی سواد را دیدند که در معبد موعظه می کنند شوکه شده بودند. با این حال، وقتی آنها رسولان را دستگیر کرده و موعظه آنان را ممنوع نمودند، امری را که نمی توانستند انکار

کنند و آن این واقعیت بود که رسولان این معجزه واقعی شفا را انجام داده بودند.

ریشه این خدمت شفا امری پایه ای تر است. در واقع کار اصلی متعلق به روح القدس سرمنشع قدرت کلیسای عهد جدید است. این الگو را در کلیسای اول نسل مشاهده کنید: تنها به دلیل قدرت عطا شده به کلیسا است که ملاحظه می کنید عملکرد کلیسا را جهان نمی تواند انکار کند.

الگوی شهادت

استیفان، که به عنوان یکی از اولین شماسان انتخاب شد، از عطایای عملی به عطایا و خدمت روحانی شبانی گذر نموده بود و به واعظی بزرگ تبدیل شده بود. همانطور که او در پیشگاه سنهدرین، شورای حاکم بر یهودیان موعظه می کند، کاملاً آشکار است که استیفان به در قدرت روح القدس موعظه می کند. موعظه نه تنها موضوعی مثبتی بر مطالعه دقیق و ارائه هوشمندانه است. بلکه موعظه عطیه ای روحانی نیز قلمداد می شود و اگر با قدرت و کار روح القدس انجام نشود، واقعاً نمی توان آنرا با نحوه موعظه ای که در این کتاب اعمال به عنوان مدل و الگو ارائه شده است، همسان دانست.

استیفان در موعظه اش، یک بررسی اجمالی از سی و نه کتاب عهد عتیق را ارائه می دهد. او نشان می دهد درک قابل توجهی از کتاب مقدس دارد. او با ابراهیم شروع می کند؛ از اسحاق، یعقوب می گوید، و خدمات، موسی، یوشع، داوود و سلیمان را پوشش می دهد. او تمام دوران تاریخ یهود را تا اسارت بابلی پوشش می دهد.

هدف موعظه استیفان، بشارت نیست، اگرچه در نهایت موعظه ای پر بار است، همانطور که مشاهده خواهیم کرد. هدف موعظه استیفان این است که به رهبران مذهبی بگوید که آنها فیض، محبت و نجات خدا را رد کرده اند. آنها هر چیزی را که خداوند سعی کرده است برای آنها انجام دهد را رد کرده است. بلندای امتنا و ارتداد آنها، هم اندازه رد نمودن خداوند استیفان عیسی مسیح، یعنی همان مسیح موعود است.

همانطور که استیفان تمام تاریخ یهود را برای این رهبران مذهبی مرور می کند، نکته ای که او خاطر نشان می سازد این است که آنها همیشه نجات خدا را رد کرده اند. پاسخ به موعظه استیفان قابل پیش بینی بود :

« اما او از روح القدس پر بوده، به سوی آسمان نگرست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: «اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می بینم.» آنگاه به آواز بلند فریاد برکشیدند و گوشهای خود را گرفته، به یکدل بر او حمله کردند، و از شهر بیرون کشیده، سنگسارش کردند. و شاهدان، جامه های خود را نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند. و چون استیفان را سنگسار می کردند، او دعا نموده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر.» پس زانو زده، به آواز بلند ندا در داد که «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر.» این را گفت و خوابید. و سولس در قتل او راضی می بود.»

"استفان دعا کرد: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر.» پس زانو زده، به آواز بلند ندا در داد که «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر.» این را گفت و خوابید.»

همانطور که استفان بخاطر موعظه خود می میرد، او نشان می دهد که از روح پر شده است. همچنین چشم انداز فوق العاده ای از خدا و مسیح دارد. و در آخر جان خود را تسلیم می نماید، زیرا پخداوندش او را الهام بخشیده بود که به مرگ نزدیک شده است، و برای آمرزش کسانی که زندگی او را می گیرند دعا می کند.

در واقعه سنگسار استیفان، ما بزرگترین مُبشر، بزرگترین مؤسس کلیساها، کشیش، معلم و نویسنده در تاریخ کلیسای عیسی مسیح را ملاقات می کنیم. او را هنگامی ملاقات می کنیم، او خرقه و لباس افرادی را که استیفان سنگسار می کردند و به قتل می رساندند، نگاه می داشت. او سولس یا شائول طرسوسی است، که بعد ها تبدیل به پولس رسول می شود .

هنگامی که این مرد جوان به نام سول طرسوسی را بهتر بشناسیم، متوجه خواهیم شد که چرا و چگونه الهام و نمونه استیفان به طور پیوسته بر زندگی او تأثیر می گذارد. شائول "فریسی" بود و متعصبانه نسبت به حفظ آموزه های ارتدوکس (راست دینی) ایمان یهودی متعهد بود. او از آنچه به نظر او فرقه جدیدی بود که تهدیدی برای یهودیت محسوب می شد، متنفر بود.

با این حال، علاوه بر تحت تأثیر قرار گرفتن شیوه مسیح گونه شهادت، استیفان که به خاطر اعتقاداتش کشته شد؛ همچنین او به عنوان یکی از معتبرترین محققان یهودی عهد عتیق، بسیار نیز تحسین می کرد که مورد محکومیت مبانی و کاربردهای راست دینی تاریخ یهودی که در موعظه استیفان ارائه شده بود، قرار گیرد.

آیا مایل هستید که مانند استیفان برای عیسی مسیح مرگ را پذیرا شوید؟ آیا از فیض کافی برای بخشیدن دشمنان خود، برخوردارید؟ شاید یک سوال سخت تر از این نیز باشد: "آیا مایل هستید و فیض کافی را دارید که برای عیسی مسیح زندگی کنید؟"

فصل چهارم

« چگونه باید شاگرد سازی نمود »

دقیقا چگونه شاگرد سازی کنیم؟ داستانی زیبا در کتاب اعمال است که برای این سوال برای ما پاسخی به همراه دارد (اعمال 8: 26-40). مرد به نام فیلیس، که مانند استیفان یکی از اولین شماسان بود، نمونه دیگری از ایماننداری است از الگوی عطایای عملی روحانی گذر نموده و تبدیل به الگوی روحانی مُبشر و شیان می شود. او به سامره سفر می کند و در آنجا خدمت بشارتی بسیار پُر باری را تجربه می کند.

در طول این سفر پر بار بشارتی، خدا از طریق فرشته ای به فیلیس می فهماند که: « برخیز و به جانب جنوب، به راهی که از اورشلیم به سوی غزه می رود که صحراست، روانه شو » (اعمال رسولان 8: 26) اگرچه پیروان او و مبشرین به طور معمول به شهرها می رفتند، اما فیلیس هدایت می شود که به بیابان برود .

هنگامی که فیلیپس به بیابان می‌رسد، شاهد این است که ارابه ای سلطنتی در آن بیابان در گذر بود. روح او را به سوی آن ارابه خاص هدایت کرد. نحوه نگارش زبان اصلی یونانی در این بخش نشان می‌دهد که: «این ارابه مخصوص از ارابه های دیگر متمایز بود». شاید این همان چیزی است که می‌دانیم یعنی کاروانی از ارابه ها وجود داشت. هنگامی که فیلیپس به آن ارابه نزدیک شد، خزانه داری از اتیوپی را دید که مشغول خواندن فصل پنجاه سوم اشعیا بود.

این اتیوپی خزانه دار و سیاستمداری اتیوپیایی است. او مشغول خواندن طوماری از اشعیا است. و ظاهراً از اتیوپی به اورشلیم سفر کرده بود زیرا که به لحاظ روحانی احساس گرسنگی می‌کرد. هنگامی که به اورشلیم رسید، با همان نوع مذهبی خشک و بی روح روبرو شد که عیسی با آن مواجهه و مخالفت شدید داشت. او در اورشلیم واقعیت روحانی را پیدا نکرد، اما موفق به دریافت یک نسخه از طومارهای اشعیا شد. مشغول خواندن با صدای بلند از آن طومار بود: «جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.» (اشعیا 53: 6).

فیلیپس از او می‌پرسد: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» گفت: «چگونه می‌توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» و از فیلیپس خواهش نمود که سوار شده، با او بنشیند (30، 31). فیلیپس سوار ارابه آن شخص مُتشخص شده و با هم می‌نشینند و به او توضیح می‌دهد که چگونه این کتاب اشعیا تفسیری از انجیل عیسی مسیح است و حقیقت او را اعلام می‌کند.

فیلیپس به وضوح با بیان خود انجیل را ارائه داده و به حکمی اشاره می‌کند که ایمان به عیسی مسیح باید با غسل تعمید شهادت داده شود. می‌خوانیم که اتیوپیایی می‌گوید: «اینک آب است! از تعمید یافتن چه چیز مانع می‌باشد؟» فیلیپ پاسخ می‌دهد: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است» او در جواب گفت: «ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست.»

این پیش نیاز بزرگ برای تعمید آب است: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است». ما این را "تعمید ایمانداران" می نامیم. کلیسا در مورد روش تعمید ایمانداران مُتقسم شده است. با این حال، مسئله مهم در غسل تعمید، حالت نیست، بلکه معنای غسل تعمید است. فرمان اعظم باید خوانده شود: «پس رفته، همه اُمّت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید».

تعمید مانند مراسم عروسی است. وقتی مردی از زنی می خواهد با او ازدواج کند و او موافق است، این یک لحظه بسیار مقدس برای آنها است. هنگامی که آنها ازدواج می کنند، خانواده، خویشاوندان و دوستان خود را به مراسم خود دعوت می کنند که اعلامی عمومی از یک تعهد است که قبلاً به صورت خصوصی مُقرر شده است. هنگامی که مردی مانند این اتیوپایی ایمان می آورد، این تعهدی خصوصی است که در هنگام غسل تعمید به شکلی عمومی نیز اعلام می شود.

هنگامی که عیسی تعمید را بخشی از فرمان اعظم قرار داد، او این امر را غیر ممکن ساخت هرکسی که بخواهد پیرو او باشد ایمان خود را به شکلی خصوصی نگاه دارد. شخص ایماندار چگونه اعتقاد و ایمان به عیسی مسیح را ابراز می دارد و اعلان می کنیم؟ آیا ما به کلیسا ملحق می شویم؟ آیا به دعوت نامه ای که توسط یک بنده مُبشر ارائه می شود پاسخ می دهیم؟ مهم است که توجه داشته باشیم که غسل تعمید ما را نجات نمی دهد، اما غسل تعمید شهادتی عمومی بر عهده ای از ایمان است که توسط عیسی مسیح مُقرر و مطالبه شده است.

داستانی در مورد پطرس

پیش از آنکه تبدیل شاول طرسوسی را مد نظر قرار دهیم (فصل 9)، باید داستانی درباره پطرس (فصل‌ها 10، 11) را که باید همراه با داستان فلیپس بررسی شود، چرا که هر دوی این داستان‌ها، نحوه شاگرد سازی را به ما نشان می دهند. پطرس نزدیک ظهر برای دعا به بالای بام رفت. در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. اما در وقتی که برایش غذا آماده می کردند حالت جذبه‌ای به او دست داد و در آن حال آسمان را گشوده و چیزی مانند یک سفره بزرگ دید که از چهار گوشه آویزان شده بود و رو به پائین به طرف زمین

می آمد. در آن انواع چهارپایان و خزندگان و پرندگان وجود داشت. « و خطابی به وی رسید که «ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور» (10: 13) سه بار این خطاب و صدا اعلام می شود اما هر بار، پطرس می گوید: «هرگز! من هرگز این گوشت را نخورده ام».

سپس در طبقه پایین دربی قرار دارد. روح القدس پطرس را می فهماند که می خواهد او پاسخ کسانی که درب را می کوبد، بدهد، بدون اینکه سوالی پرسد. این مردان خادمان افسری رومی به نام کرنلیوس هستند. آنها توضیح می دهند که آقایشان کرنلیوس که شخصی نیکوکار و خدا ترس است و پیش همه یهودیان نیک نام می باشد از فرشته مقدسی دستور یافت که ما را به اینجا بفرستد و تو را به خانه خود دعوت کند تا به هر پیامی که داری گوش دهد و خود و خانواده اش بدانند که برای نجات یافتن چه باید کنند.

راجع به موانعی که پطرس بخاطر تعصب با آنها روبرو بود؛ فکر کنید. کرنلیوس نه تنها یهودی نیست؛ بلکه او دشمن پطرس است. یهودیان به امتهای به عنوان سگ اشاره می کردند، زیرا آنها معتقد بودند که فردی غیر یهودی دارای آگاهی معنوی در حد سگ است. در حقیقت، برای یهودیان ممنوع بود حتی به خانه یک شخص غیر یهودی بروند. و در حال حاضر پطرس هدایت می شد که راجع به رحمت و نجات در خانه فردی از امتهای یعنی افسری رومی، موعظه نماید!

هنگامی که پطرس به خانه کورنلیوس می رود، می یابد که کورنلیوس خانواده اش را با هم جمع کرده است تا پطرس انجیل را موعظه کند. پطرس نشان می دهد که او اکنون معنای رویا را درک نموده است. این حیوانات نابالغ در واقع افراد نابالغ بودند یعنی امتهای سخنان اول پیتر عبارتند از: « شما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم » (28)

در حالی که پطرس موعظه انجیل را موعظه می کند، رویدادی مشابه روز پنطیکاست رخ می دهد. می خوانیم که: « این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد» (44). در فصل بعد، زمانی که پطرس برای رسولان و ایمانداران دیگر توصیف می کند که چگونه روح القدس بر خانواده کورنلیوس نازل شد، او می افزاید: « و چون شروع به سخن گفتن می کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما. » (11: 15) قابل توجه است که این پنطیکاست زمانی

اتفاق می افتد که مسیح قیام کرده از مرزهای تعصب بین دنیای یهودیان فرقه ای و دنیای امته‌ها گذر نموده است و کلیسای خویش را بنا می کند.

زنجیره سه اتصالی

در این داستان ها درباره فیلیپس و پطرس، فرمولی پیدا می کنیم که نشان می دهد چگونه می توان شاگرد سازی نمود. این نمونه های الهام بخش به ما نشان می دهند که گویی زنجیره ای سه اتصالی میان خدا و کسانی که گمشده هستند وجود دارد. اولین پیوند روح القدس است. پیوند دوم کلام خدا است و پیوند سوم خادم و شاگرد خدا است.

برای شاگرد سازی، روح القدس باید در شاگردان و از طریق شاگردان کار کند و این شاگرد را مجبور کند که انجیل عیسی مسیح را به فردی دیگر ارائه دهد. روح القدس نیز باید در این شخص گمشده کار کند، درست همانطور که گرسنگی روحانی را در آن شخص حبشی (اتیوپیایی) و افسر رومی ایجاد نموده بود.

کلام خدا یا انجیل باید به عنوان ابزاری همراه باشد همانطور که خداوند وعده داده است که در شاگردسازی مورد استفاده قرار می گیرد. هنگامی که بذر کلام خدا در قلب به ایمان پذیرفته می شود، مفهوم ارتباط روحانی اتفاق می افتد: «چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید. از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدآباد باقی است» (اول پطرس 1: 22 - 23).

سپس خادم خداوند یا شاگرد باید در جای خود قرار گیرد. خادمی خواهنده یا پُر اشتیاق، در دسترس و وفادار، با روحیه شاگرد سازی مانند فیلیپس و پطرس، سومین پیوند مهم در زنجیره سه جانبه بین خدا و مردم می باشد. چقدر هیجان انگیز و عالی است وقتی فکر می کنیم می بینیم که خداوند افرادی مثل من و شما را انتخاب می کند تا عاملی برای در میان گذاشتن خبر خوش برای دنیای گمشده باشیم.

شواهدی وجود دارد مبنی بر این که روح القدس در زندگی افراد گمشده که هرگز انجیل را نشنیده یا نپذیرفته اند کار می کند؟ در این دو مثال لوقا به ما می گوید که شواهدی از فعالیت روحانی بسیار آشکار است. آنها ممکن است در تعامل ما با افراد گمشده واضح نباشند، اما آنها را خواهیم دید اگر دعا می کنیم و به دنبال ملاحظه چنین شواهدی هستیم.

سؤال خوب این است که منجر به بحث شود و می تواند در مورد این باشد که چه زمانی می توانیم به طور طبیعی انجیل را در میان بگذاریم، مثلاً این سؤال می تواند مطرح شود که: آیا شما به امور روحانی علاقمند هستید؟ بدترین چیزی که می تواند اتفاق بیفتد این است که مخاطبین بگویند "خیر". اگر شما ایمان و شجاعت برای پرسیدن این سؤال را داشته باشید؛ کشف خواهید کرد که بسیاری از مردم به امور روحانی علاقه مند هستند. مردم گمشده نیاز به خادم خداوند دارند که مایل باشد سوار ارابه آنها شود و همراه با آنان بنشینند و به آنها کمک کنند تا آنچه را که کلام خدا گفته است، و به طور حیاتی در مورد نجات ابدی آنها مربوط باشد را درک نمایند.

وقتی شاهد شواهدی از روح القدس باشید که در زندگی شخصی از گمشده عمل می کند، و روح شما را هدایت خواهد نمود انجیل با آنها در میان گذارید، آیا می خواهید ارتباط سوم در زنجیر بین خدا و شخص گمشده باشید؟ من این تعهد را به خداوند انجام دادم، و فکر میکردم که قادر نخواهم بود با اشخاصی مانند افسر رومی و دولتمرد حبشی اتیوپی مواجه شوم. اشتباه می کردم از آنجایی که من در سال 1957 این تعهد به خدا را انجام دادم، بسیاری از این افراد را دیده ام و شاهد این بوده ام که بسیاری از آنها به مسیح ایمان آورده و تولد تازه را تجربه کرده اند.

هنگامی که نوایمان بودم، زمانی که شروع به پاسخ دادن به هدایت روح القدس جهت بشارت انجیل به افراد مختلف نمودم، بسیار خجالتی بودم و اعتماد به نفس نداشتم. زمانی که مفهوم حلقه اتصال زنجیره سه بُعدی را درک نمودم و فهمیدم که به عنوان حلقه سوم این زنجیر توصیف می شوم، بسیار تشویق شدم و متوجه این اصل شدم و سپس چندین بار نیز ثابت شد که دو حلقه اتصال در این زنجیره بسیار قدرتمند هستند، نجات فردی که گمشده است واقعاً به اطلاعات ما، توانایی های ما برای متقاعد کردن و یا به نوعی «فن

فروشنده‌گی» بستگی دارد .

ما تا حد زیادی ضعیفترین پیوند یا حلقه در این زنجیره هستیم، اما به دلایلی که نمی‌دانیم، اگرچه خدا می‌تواند و گاهی اوقات این معجزه را بدون ما به انجام می‌رساند، تصمیم گرفته است از پیوند و حلقه ضعیف انسانها برای آوردن مردم گمشده به سوی ایمان نجات استفاده کند. مسیح قیام کرده و زنده چون تاکی است که به دنبال شاخه‌هایی می‌باشد که از طریق آنها بتواند «میوه ای به بار آورد که بماند» (یوحنا 15: 16)

آیا تا به حال خبر خوش را با دیگران در میان گذاشته اید؟ آیا شما نسبت به فرمان اعظم که توسط مسیح مقرر شده است؛ مطیع هستید؟ اگر نه، من به شما را به چالش می‌کشم که از خدا بخواهید تا به شما نشان دهد چگونه او در حال حاضر در زندگی کسانی که در اطراف شما هستند کار می‌کند. سپس از او بخواهید جسارت پطرس و فیلیپس را برای درمیان گذاشتن پیام فیض و رحمت او را با آنها به شما عطا نماید.

همانطور که انجیل را در میان می‌گذارید، شادی اطاعت از خدا و مورد استفاده قرار گرفتن از سوی او را تجربه خواهید کرد. هنگامی که خبر خوش مسیح را به اشخاص گمراه اعلام می‌کنیم، در زندگی خود تغییر ابدی ایجاد می‌شود. دعای من این است که وقتی این کتاب اعمال را مطالعه می‌کنیم، با قدرت روح القدس مواجه خواهیم شویم تا انجیل را، به شیوه و مانند پطرس، فیلیپس، پولس و سایرین که مطالعه خواهیم کرد؛ در میان بگذاریم.

فصل پنجم

« پنتیکاست شخصی پولس »

«اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد، و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی

که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهاده، به اورشلیم بیاورد.

و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو

گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می کنی؟»

گفت: «خداوندا تو کیستی؟» خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می کنی. لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا

به تو گفته می شود چه باید کرد» (اعمال 9: 1-6).

این سخنان، که برای برخی از مردم بسیار آشنا هستند، توصیف تبدیل سولس طرسوسی است، که اغلب آنرا را "تجربه جاده

دمشق" می نامند. شما نمی توانید این مرد را از واژه "تجربه" جدا کنید. همانطور که قبلاً دیده ایم، زمانی که ما با او ملاقات می کنیم،

او بزرگترین دشمنان مسیح است، اما این تجربه در جاده دمشق اولین تجربیات متعددی است که او را به بزرگترین رسول (بشارت) در

تاریخ کلیسای عیسی مسیح تبدیل نموده است.

چندین مکان در کتاب اعمال وجود دارد که پولس در مورد این اولین تجربه خود به ما می گوید. پیش از اینکه مباحث

خصمانه، فرمانداران رومی، پادشاه و ملکه ای، در دادگاه های مذهبی، و در نامه های الهامی خود را مطرح نماید، پولس به طور مداوم

به ما می گوید: «تجربه ای داشتم».

پولس در واقع در مورد سه تجربه خود با ما سخن می گوید که او را به پر بارترین رسول در تاریخ کلیسا تبدیل می کنند. اولین تجربه

او مُتبدل شدن او در راه به دمشق بود. او تجربه ای نیز در صحرای کویر عربستان داشت، که به وضوح در نامه خود به غلاطیان (1: 11-2):

11-2: 10) راجع به آن توضیح می دهد. همچنین تجربه ای آسمانی داشت که عمیقاً تحت تاثیر آن قرار گرفت. او این تجربه را با

قرنثیان و با ما (دوم قرنثیان 12: 1-4) در میانی گذارد. این واقعه ممکن است زمانی رخ داده باشد که او در لستره سنگسار می

شد (14: 19-20).

تجربه آسمانی او، پولس را متقاعد کرد که ما مجبور نیستیم منتظر بمانیم تا زمانی که پس از مرگ در آسمان زندگی کنیم.

موضوع نامه اش به افسسیان، "در مکان های آسمانی" است که به این مفهوم است که می توانیم در ابعاد آسمانی زندگی کنیم، در

حالی که زندگی ما را در اینجا روی زمین جاری است: «مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح» (افسیسیان 1: 3). نمی توانیم این رسول فوق العاده را جدا از این سه تجربه توضیح دهیم.

ملاحظات مهمی را باید راجع به اولین تجربه او که موجب مُتبدل شدن این دُشمن مُتفتر مسیح شد را مد نظر قرار دهیم. اول

شائول یا سولس آوازی شنید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می کنی؟»

اینجا دوباره ملاحظه می کنیم که عیسی قیام کرده به شکلی جدانشدنی خود را با کلیسایش مُشخص می کند و می شناساند.

شائول کلیسا را جفا می کرد، اما پرسش مسیح قیام کرده این بود که: «برای چه بر من جفا می کنی؟» پیغام واضح این است:

«وقتی تو بر کلیسای مرا جفا می رسانی یعنی مرا جفا می کنی.»

سولس با طرح پرسشی پاسخ داد: «خداوندا تو کیستی؟» او حتی نمی دانست با چه کسی صحبت می کند، اما می دانست

کسی که با او صحبت می کند خداوند است.

در تبدیل سولس، یک استعاره وجود دارد که به ما کمک می کند تا مفهوم "فروتنی" را درک کنیم. از این داستان می

آموزیم که فروتنی در واقع نوعی "اطاعت و سرسپردگی" است. هنگامی که اسب وحشی است و هرگز لگامی را در دهانش نداشته

است، افساری را بر سر و یا زینی را بر پشت نداشته است، این اسب باید رام و اهلی شود. هنگامی که اسب رام شده است، به نقطه ای

می رسد که دیگر در برابر لگام مقاومت نمی کند و سرش را نمی کشد، بلکه به دنبال هدایت لگام و افسار می رود، این حیوان ضعیف

نیست. اما حیوانی رام و اهلی، و حیوانی فروتن است.

هنگامی که مسیح قیام کرده به سولس می گوید، «تو را بر میخها لگد زدن دشوار است»؛ منظور او این است که «چرا تو

لگام و افسار خود را می کشانی؟ این باعث شکاف دهان خودت می شود. شرایط برای تو بسیار سختتر می شود». این استعاره نشان می

دهد که قبل از تجربه جاده دمشق، روح القدس قبلاً با سول طرسوسی برخورد کرده بود و تحت تأثیر شهادت استیفان و دیگر مؤمنان

مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود. شائول این حقیقت را به ما نشان می دهد وقتی که می پرسد: «خداوند چه کاری می خواهی انجام

دهم» (6) ؟

در پولس نامه هایش ، بیش از هر کس دیگری، همه آنچه که خدا برای ما انجام داده است را به ما خاطر نشان می شود ، یعنی نجات ما را از طریق مسیح. اما هنگامی که او با عیسی ملاقات می کند، سوال او این است: « برای من چه کار خواهی کرد؟ » پرسش اصلی او این است: "پروردگارا، می خواهی من برای تو چه کاری انجام دهم؟"

در نتیجه تبدیل او، دیدگاه پولس به زندگی به طرز چشمگیری تغییر کرد. در رابطه با امور دیگر، او حتی نام خود را تغییر داد. نام عبری شائول به معنی "شخصی قدرتمند" یا "شخصی بزرگ" است. هنگامی که او مُتبدل شد، تصمیم به استفاده از نام رومی خود گرفت که پولس بود.

گزینش نام پولس ممکن است به دلیل این واقعیت باشد که او برای رسیدگی و خدمت به ایمانداران غیر یهودی در سراسر امپراتوری روم ، انگیزه یافته بود. از آنجایی که به عنوان شهروند رومی متولد شده بود و همه چیز را برای همه مردم می خواست ، می توانست این تصمیمی استراتژیک برای استفاده از نام رومی اش باشد. با این حال، این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که شائول به معنای قدرتمند یا بزرگ بود و پولس به معنای "کوچک" یا "هیچکس"! وقتی که شائول به پولس تبدیل شد، او بدیهی است که آنچه را که به معنای «فقر در روح» است تجربه کرد (متی 5: 3).

بعدها او خطاب به فیلیپیان نوشت: « زیرا ما به وسیله روح، خدا را می پرستیم و به مسیح افتخار می کنیم و به امتیازات ظاهری اتکایی نداریم. اگر چه من حق دارم که به این مزایا متکی باشم. اگر دیگران تصور می کنند که حق دارند به امتیازات ظاهری متکی باشند، من حق بیشتری دارم. من در هشتمین روز تولد خود ختنه شدم و بطور مادرزاد اسرائیلی، از قبیله بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، فریسی بودم و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی عیب محسوب می شدم، اما هر چه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر محسوب کردم. آری، علاوه بر این، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست دادم و همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت عاید می شود متکی نیستم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده ام. این نیکی بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه

می‌گیرد. یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او هم شکل او شوم، به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم. (فیلیپیان 3: 1-11)

مسئله مهمی که در خصوص تجربه مورد توجه است، جزئیات تجربه ما نیست. مسئله اصلی این است: نتایج تجربی ما چیست؟ تجربه یک هدف نیست بلکه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف است. تجربه فقط دروازه ای است که از طریق آن راه می‌یابیم و باعث می‌شود که ما خادمین بهتری برای مسیح باشیم. در کتاب اعمال، پولس چندین بار در مورد جزئیات تجربه خود در جاده دمشق صحبت می‌کند. آنچه که او به فیلیپیان می‌نویسد بر نتایج تجربه جاده دمشق تأکید دارد.

بعضی از ایمانداران آنچه را که من «ایمانداران ابزار یا در پی منفعت» می‌نامم، هستند. ابزار چیزی است که ما از آن صرفاً استفاده می‌کنیم تا نفعی رسانده شود. ایمانداران می‌توانند از خدا صرفاً استفاده کنند همانطور که ما از راه، آب، شمع، برق، دوچرخه یا اتوبوس شهر استفاده می‌کنیم. بدون درک این که شاید ما صرفاً به این دلیل پیروان مسیح شده ایم، زیرا معتقدیم او تمام مشکلات ما را حل خواهد کرد. البته، وقتی ما به دنبال مسیح می‌رویم، او مشکلات جدی ما را حل می‌کند. اما اجازه دهید از شما سوالی بپرسم: «همانطور که شما مسیح را پیروی می‌کنید، آیا از او می‌پرسیدید که او چه کاری را برای شما انجام دهد یا مانند پولس، از خداوند و نجات دهنده می‌پرسید چه کاری می‌توانید برای او انجام دهید

پس از داستان تبدیل پولس، در مورد آنچه ممکن است "پیگیری" فرایند تبدیل او نامیده شود، می‌خوانیم. خداوند در رؤیا به پیرمردی به نام حنانيا ظاهر شد و فرمود: «ای حنانيا» او پاسخ داد: «بله ای خداوند، آماده‌ام.» خداوند فرمود: «برخیز و به کوزه‌ای که آن را «راست» می‌نامند برو و در خانه یهودا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است. «حنانيا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدسین تو در اورشلیم چه مشقت‌ها رسانید، و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.» (اعمال 9: 14، 13). خداوند دستور می‌دهد برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد» (15).

اگر بخواهیم با زبانی تصویری صحبت کنیم، خدا زندگی شائول طرسوسی را به مانند طوماری باز نمود و به کَلِیْتی آن را به حنایا نشان داد. ملاحظه کنید که خداوند این کار را برای شائول انجام نداده است. او خیلی ساده خطاب به شائول می فرماید: « لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می شود چه باید کرد» (6). کاربرد روحانی برای ما این است که خدا می تواند نقشه خود را برای زندگی ما کاملاً مکشوف کند، اگر بخواهد اما او معمولاً این کار را انجام نمی دهد. او اراده خود را به ما نشان می دهد همانطور او به شائول نشان داد، برای هر روز و یک هدایت و دستورالعمل در یک زمان.

دو بخش از زیباترین سخنان در کتاب اعمال، سخنانی است که حنایا گفته شده است که به خانه ای می رود که شائول طرسوسی در انتظار او است. به مجرد این که حنایا می داند که این دشمن بزرگ کلیسا اکنون تبدیل شده است، او را اینگونه خطاب می کند: "برادر شائول". آنچه در اینجا می بینیم این است که همه مفهوم کلیسای عیسی مسیح است: فیض خدا زندگی مردمان را تغییر می دهد!

تجربه پولس در کویر و صحرا

همانطور که که داستان تجربه تبدیل پولس را می خوانیم با چالشی زمانی مواجه می شویم. اینطور برداشت می کنیم که به محض این که پولس تبدیل می شود، او به نام عیسی مسیح در دمشق و اورشلیم با جدیت سخن می گوید و موعظه می کند. با این حال، باید یک پُرانتز بزرگ را بین تبدیل پولس و خدمت مسیحی خود قرار دهیم. باید برای آنچه که پولس به غلاطیان می گوید: « به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم» (غلاطیان 1: 11-21).

محققان درباره طول دوره زمانی تجربه پولس در عربستان اختلاف نظر دارند، اما اکثراً موافقند که وی ادعا می کند که او حداقل 3 سال است. پولس ادعا می کند که مسیح قیام کرده سه سال را با وی سپری کرده و همه اموری را که او در نامه های خود می نویسد و نیمی از عهد جدید را به او تعلیم داده است. سپس او ظاهراً به دمشق بازگشت و بعد نیز به زادگاهش طرسوس بازگشت. نموده است.

پولس به ما می گوید که چهارده سال پس از تبدیلیش او به اورشلیم رفته و برای اولین بار تمام دیگر رسولان را ملاقات نموده است (غلاطیان 2: 1-10). ظاهراً پولس آنها را متقاعد کرده است که او مدت سه سال با عیسی بوده است همانطور که حقیقتاً رُخ داده بود. او باید به همه رسولان درباره عیسی گفته باشد که تنها کسانی که با عیسی مسیح زندگی کرده بودند می توانستند صحت ادعاهای او را تأیید نمایند. پس آنها تصمیم گرفتند که پولس انجیل را به دنیای امتهای موعظه کند و دیگر رسولان نیز انجیل را به یهودیان موعظه کنند .

اگر من بودم این کار را نمی کردم. من پولس را به نزد یهودیان می فرستادم که رابی و معلم و محقق، تبدیل شده بود بود؛ و و ماهیگیران بی سوادی مانند پطرس، یعقوب و یوحنا را به نزد امتهایی که عمدتاً بربرهای وحشی بودند، می فرستادم. اما خدا کارها را همانطور که ما به پیش می بریم؛ انجام نمی دهد. او به نظر می رسد، اراده و خرسندی او در استفاده از افراد عادی برای انجام کارهای فوق العاده خویش است. او رابی و محقق تبدیل شده را به نزد به وحشیان بربر می فرستد، و رسولان بی سواد را به نزد معلمین و محققین قوم می فرستد.

تقریباً نیمه اول کتاب اعمال، پطرس را به عنوان رسول اصلی با نقش رهبر ارائه می دهد، و بقیه کتاب اعمال، زندگی و خدمت پولس رسول را نشان می دهد. همانطور که داستان تبدیل پولس را در این کتاب تاریخی می خوانید، مطمئن باشید که در دو فصل اول نامه اش به غلاطیان، ادعاهای او را درباره تجربه کویر و صحرا را مطالعه نمایید. هنگامی که او این ادعاها را در غلاطیان اعلام می کند؛ این حکم را به ما ارائه می دهد: «در پیشگاه خدا، دروغ نمی گویم».

شما باید در مورد پولس تصمیم بگیرید. یا پولس دروغگو است و یا قطعاً رسول است. او در واقع ادعا می کند که بیشتر از دیگر رسولان به امانت کار کرده است (اول قرنیتان 1: 5 و 9 و 10). واقعیت غیر قابل انکار این است که او از سایر رسولان سودمندتر و پُر بار تر بود. او نویسنده تقریباً نیمی از کتاب های عهد جدید است که آنها را بررسی خواهیم کرد بعد از این که بررسی این کتاب اعمال را پایان داده و نتیجه گیری نماییم. قضاوت خود را درباره پولس را فعلاً حفظ کنید و محول کنید به زمانی که محتوای عمیق رسالات الهامی او را بطور جدی بخوانید و در نظر داشته باشید.

خواندن کتاب مقدس را در سال 1949 آغاز کردم، با خواندن نیمه دوم کتاب اعمال، در آماده سازی برای بررسی تمام رسالات الهامی پولس. من کاملاً متقاعد شده ام که فقط مسیح قیام کرده می تواند به این مرد شگفت انگیز و فوق العاده ای خدا، این حقایق پر برکت را مکشوف نموده باشد که من در طول دهه ها در بسیاری از رسالات الهامی پولس ملاحظه نموده ام.

ملاقات با برنابا

لوقا وقتی تاریخ نسل اول کلیسا را می نویسد، عمدتاً بر خدمات پطرس و پولس تمرکز می نماید. با این حال، علاوه بر این دو رهبر بزرگ، بسیاری از افراد دیگر فکر می کنند که ما باید سایر افراد در ابتدای کلیسای مسیح زنده و مسیح را شناخته و قدردان آنها باشیم. یکی از آنها مردی به نام برنابا است که به معنای اسم او "پسر تشویق" است (4: 36).

در پی متابعت از نمونه عیسی، رسولان اسم او را از یوسف به برنابا تغییر دادند که الگوی عطایای روحانی و خدمت او را توصیف می کرد. ملاحظه می کنیم که او همیشه رامطابق با این نام جدید که به او داده شد، زندگی کرد، و همیشه با حمایت و تشویق دیگران، آنان را در انجام دعوت و نقشه خداوند برایشان، یاری و مساعدت می نمود. برنابا مردی بود که مسئول راه اندازی خدمت معجزه آسای بشارتی پولس بود.

می خوانیم که او در کلیسا انطاکیه مشغول به کار بوده و به شاگردسازی نو ایمانان می پرداخته است. کلیسای رشد عظیم تعداد ایمانداران را تجربه کرده بود؛ زیرا روح القدس به شدت در آنجا کار می کرد. برنابا درک کرده بود که نو ایمانان بسیاری به کلیسا اضافه شده بودند و چقدر نیاز هست به عطیه منحصر به فرد و فوق العاده تعلیمی این متفکر و رابی که اخیراً مُتبدل شده است که شائول طرسوسی نام دارد. بنابراین او به طرسوس رفت و آنقدر جستجو کرد تا زمانی که پولس را پیدا کرد، سپس او را به انطاکیه آورد و او را به این خدمت تعلیم نصب کرد. می خوانیم که: « و چون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. برنابا برای این دشمن سابق کلیسای با ایمانداران دیگر به طور قابل ملاحظه ای شفاعت نمود چرا که آنها به شکل قابل فهمی نسبت به آوردن پولس به انطاکیه مشکوک بودند (اعمال رسولان 9: 26).

باید به یاد داشته باشیم که شخصی به نام پطرس رسول هرگز وجود نمی داشت اگر مردی به نام اندریاس نبود. اندریاس بود که برادرش سشمعون را آورد و او را به عیسی معرفی کرد. اندریاس با دیگر چنین به تصویر کشیده می شود که در حال کار انفرادی با مردم است تا آنان را به سوی مسیح آورد. مثلاً او بود که پسر کوچکی را پیدا می کند، که ناهار خود یعنی پنج نان و دو ماهی ساردین را آورد تا تعداد کثیری را تغذیه دهد. به همین ترتیب، می توانیم بگوییم که پولس ممکن است هرگز خدمت بزرگ خود را نمی داشت، اگر تلاش این «پسر تشویق»، یعنی بارنابا نبود.

پولس و برنابا توسط کلیسای انطاکیه مأموریت می یابند تا سفرهای بشارتی بسیار پربار خود را آغاز کنند (اعمال 13: 1-3). با این حال، به عنوان آنها در حین سفر دوم بشارتی شان، آنها اختلاف نظر بسیار شدیدی با یکدیگر یافتند که باعث شد خدمت خود را به عنوان گروهی از شاگردان که هر دو زیر یوغ مسیح بودند و با یکدیگر به پیش می رفتند را پایان دهند. بارنابا می خواهد برادرزاده اش، یوحنا مرقس، با آنها را در آن سفر دوم مسیحی همراه باشد. یوحنا مرقس در اولین سفر با آنها بود، اما وقتی آزار و شکنجه شروع شد، آنها را ترک کرد. پولس کاملاً بر خلاف همراهی یوحنا مرقس بود.

اختلاف نظر بین پولس و برنابا نسبت در خصوص این موضوع بسیار جدی است که باعث می شود از هم جدا شوند. پولس سیلاس را بر می گزیند و در یک جهت حرکت می کند؛ بارنابا نیز یوحنا مرقس را می گیرد و در مسیر دیگری حرکت می کند. در طول تاریخ کلیسا، یک معنا وجود دارد که در آن بزرگترین مشکل مبشرین، مبشرین دیگر بوده اند. شریر می داند که ما نمی توانیم دنیا را به دست آوریم، اگر یکدیگر را از دست بدهیم. به همین دلیل است که عیسی تاکید بسیار زیادی بر روابط ما با برادرمان دارد (متی 5: 23 - 24؛ 18: 15-17).

با این حال، مهم است که برخی از آخرین سخنان نوشته شده توسط پولس رسول را که از سیاهچالی وحشتناک در زندان مامرتینی روم نوشته شده اند را بخوانید. او خطاب به تیموتائوس می نویسد: «مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است». در پس داستان این مرد جوان، که تبدیل به مردی شد که «جهت خدمت مفید است» چه می باشد؟ محققان بر این باورند که پاسخ به این سؤال این است که بارنابا پس از آنکه پولس یوحنا مرقس را واگذاشت، به خدمت کردن او ادامه داد. یوحنا

مرقس مردی است که انجیل دوم را می نویسد زیرا بارنابا "پسر تشویق" بود .

همیشه وجود داشته است، در حال حاضر وجود دارد، و همیشه در کلیسا وجود خواهد داشت، بسیاری از مردم که به کسی نیاز دارند که آنها را تشویق کند و در رابطه ای فردی و یک به یک آنها را خدمت نماید. آیا شما مایل به وجود چنین شخصی هستید؟ اگر شما ایماندار جوانی هستید، به شخصی چون برنابا نیاز دارید. اگر شما ایماندار بالغ هستید، باید شخصی چون یوحنا مرقس را تشویق کنید و مشاورت نمایید. همانطور که فرصت دارید و روح القدس شما را هدایت می کند، همیشه از نمونه برنابا پیروی کنید و کسانی را که اطراف شما هستند، به ویژه نوایمانان را تشویق کنید تا به شباهت هر آنچه که خداوند و نجات دهنده آنها می خواهد، در آیند.

فصل نهم

« الگوهای تأسیس کلیسا مطابق پنطیکاست »

به گفته لوقا، مقاطعی هستند که در گسترش انجیل بسیار مهم هستند. یکی از این موارد را در فصل شانزدهم ملاحظه می کنیم. در حالی که پولس در دومین سفر بشارتی بود، می خواهد به آسیا وارد شود و انجیل را موعظه نماید. با این حال، می خوانیم که او و همراهانش توسط روح القدس برای ورود به آسیا منع شدند. در طول شب، در ک رویایی، پولس مردی اهل مقدونیه را می بیند که او را التماس می کند: «به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما».

پس از اینکه پولس این رویا را دید، می دانیم که لوقا به تیم بشارتی پیوسته است، وقتی که می خوانیم: « چون این رویا را دید، بی درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم » (اعمال 16: 7-10). اگر چه پولس و همراهانش به زودی به آسیا سفر خواهند کرد، اما برای روح القدس بسیار مهم است که آنها قبل از رسیدن به آسیا به مقدونیه بروند.

در این مقطع، پولس نخستین خدمت خود را به غلاطیان ارائه می دهد. هنگامی که نوشته های پولس به غلاطیان را که در

مورد مشکلات سلامتی خود در این زمان بود را در نظر بگیریم، می توانید فرض کنیم که روح القدس از مشکل سلامتی پولس به منظور ممنوعیت وارد شدن به آسیا استفاده می کند (غلاطیان 4 : 13 - 15). به خصوص، این فرضیه قابل قبول است زیرا فرض بر این است که پزشک معروف او یعنی لوقا، در این زمان به او پیوسته است .

در مقدونیه، اولین شهری که آنها به آن می رسند، فیلیپی است. فکر می کنید که از آنجایی که در رویای پولس مردی بود که در خواست می کرد: «به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما». صدها تن از مردان مشتاقانه منتظر شنیدن انجیل خواهند بود. در عوض، او گروه کوچکی از زنان را در کنار رودخانه ای میبیند که جلسه دعا دارند. پولس با پیغامی که خداوند به وضوح به او داده است، آغاز می کند و به این زنان یهودی انجیل را موعظه می کند.

یکی از شنوندگان ما زنی بود به نام لیدیه که پارچه های ارغوانی می فروخت (14). بداین معنی که او خیاطی بود که برای خانواده های سلطنتی لباس تهیه می کرد. می خوانیم وقتی که او از شهر طیاتیرا و خدا پرست بود، می شنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود (14) سپس او خانه خود را به پولس و تیم بشارتی او باز کرد. پس از این، خانه لیدیه تبدیل به اولین کلیسا در اروپا شد. هزاران ساختمان کلیسای باشکوه در اروپا وجود دارند، اما در آسمان، این خیاط کوچک یهودی قادر خواهد بود ادعا کند که خانه او اولین کلیسای اروپایی بود.

در شهر این فیلیپی است که پولس و سیلاس دستگیر می شوند و در زندان، بی رحمانه مورد ضرب و شتم قرار می گیرند (22 تا 24). علی رغم این مجازات، می خوانیم که در نیمه شب پولس و سیلاس دعا می کنند و خداوند را ستایش می کنند و همه زندانیان صدای سرایدن آنان را می شنوند. ناگهان، در نیمه شب، زلزله ای فوق العاده تحقق می یابد! کلیه زندانی ها از لرزش بر روی زمین سقوط می کنند و تمام درهای زندان باز می شوند. این زلزله ای بسیار عجیب است!

زمانی که زندان بان در اواسط شب از خواب بیدار می شود و درب زندان را باز می بیند، شمشیر خود را می کشد و قصد دارد خود را بکشد، اما پولس به صدای بلند گفت: «به خود آسیبی نرسان، همه ما اینجا هستیم.» زندانبان چراغی خواست و سراسیمه

وارد اطاق شد و در حالی که از ترس می‌لرزید پیش پاهای پولس و سیلاس به زمین افتاد. سپس آنان را بیرون آورد و گفت: «ای آقایان من چه باید بکنم که نجات یابم؟» پاسخ دادند: «به عیسی خداوند ایمان آور که تو با اهل خانه‌ات نجات خواهی یافت.»

سخنان بعدی که ما خوانیم عبارتند از: «اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: «خود را ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.» پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد. و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» گفتند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند. پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانی فی‌الغور تعمیر یافتند. و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شاد گردیدند» (28-34).

راه نجات هرگز واضح تر از این مفهومی نیست که در این جمله است: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» من در سال 1949 نجات یافتم و شاگرد عیسی مسیح شدم، وقتی که این سخنان را در موعظه برای اولین بار شنیدم. من اعتقاد دارم که پولس در این واقعه است که مردی را دید که او را به مقدونیه هدایت کرد.

پس از تبدیل و ایمان آوردن زندان بان، مأمورین پیغامی می‌فرستند مبنی بر اینکه پولس آزاد شود و شهر را ترک کند (35)، (36). با این حال، پولس از همان زمان و در آن زمان مجاز به ترک است. از آنجایی که او به عنوان یک شهروند رومی بدون محاکمه، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، او خواستار این است که مأمورین شخصاً او و سیلاس را از شهر خارج کنند. او فیلیپی را به میل و زمان انتخاب خود، ترک نمود.

پولس نه تنها شاهد این بود که مسیح شهر فیلیپی را متحول کرد و کلیسای مورد علاقه او در شهر فیلیپی تاسیس شده است. این کلیسا پایه حمایتی از پولس است که به او اجازه می‌دهد تا به کلیساهایی در شهرهای مانند قرنتس، افسس و تسالونیک، رسیدگی نماید. او از نمونه نظارت مالی فیلیپیان به عنوان الگویی برای سایر کلیساها جهت حمایت از ایمانداران استفاده می‌کند (دوم قرنتیان

8، 9). پولس ترجیح می دهد به عنوان خیمه دوزکار کند تا اینکه هدایا و حمایت های مالی ایماندارانی را بپذیرد که در انگیزه های خود بالغ نیستند، حق او را به عنوان رسول تحت سؤال قرار می دهند، و شایستگی همکاری و شراکت با وی در خدمت را ندارند.

همانطور که ماجرای پولس در شهر فیلیپی را می خوانید، هرگز این سخن مهم را فراموش نکنید: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت». ملاحظه کنید که این سخنان ما را به چالش می کشند تا به خداوند عیسی مسیح ایمان آوریم. عیسی به این مصداق که ایمان آوریم او نجات دهنده ما است. مسیح به این مفهوم که او نجات دهنده و مسیح ما است. خداوند به این معنی که میح نجات دهندریال خداوند و آقا و صاحب زندگی ما است.

آیا شخصاً ایمان دارید که عیسی نجات دهنده و مسیح شما است؟ و آیا اجازه داده اید که او خداوند و صاحب زندگی شما شود؟ اگر قبلاً هرگز چنین نکرده اید، «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت».

فصل هفتم

« موعظه پولس »

هنگامی که پولس به شهر آتن می رسد، روح او عمیقاً متلاشی می شود، زمانی که می بیند مردم در همه جا به بت پرستی می پردازند (اعمال 17: 16). یکی از مورخان نوشته است که در آن زمان که پولس شهر آتن بازدید نمود، یافتن یک بت از پیدا کردن یک مرد ساده تر بود. عبادت بت ها به طور جدی پولس را دُچار مُشکل و ناراحتی نموده بود زیرا او می دانست که این بت ها خدای حقیقی نیستند و این افراد از طریق این بت ها نمی توانند به شناخت خدا واقعی برسند.

پولس وسواسی شگفت انگیزی دارد که الگوی استراتژی (راهبردی) بشارتی او را در شهرهایی که او بشارت می دهد ایجاد می کند. او همیشه برای اولین بار به کنیسه می رود و به یهودیان اعلام می کند که "عیسی مسیح است". او یک رابی یهودی (معلم) بود و دارای مدارک لازم برای اثبات آن بود. بنابراین به کنیسه می رود، اجازه می گیرد و سپس انجیل را به یهودیان موعظه نموده و تعلیم می دهد. این همواره استراتژی پولس بوده است: « زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که

ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی» (رومیان 16: 16). اگرچه پولس به عنوان خادم جهان غیر یهودی دعوت شده بود، او بار سنگینی برای یهودیان داشت و همیشه اولین بار خطاب به یهودیان موعظه می کرد. زمانی که در رساله اش به رومیان، توصیف او از باری را که برای یهودیان دارد را می خوانیم؛ متوجه می شویم که چرا او همیشه اولین بار خطاب به یهودیان موعظه می کند (9: 1-5).

بخش دوم استراتژی وی این بود که به بازار برود و انجیل را خطاب به مردم بی شماری که جمع شده بودند، در میان بگذارد. می خوانیم که: «اما جمیع اهل اَطینا و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید درباره چیزهای تازه فراغتی نمی داشتند» (اعمال 17: 21). یونانیان اغلب طالب فلاسفه بودند. آنها عاشق بحث و گفتگو درباره مفاهیم عمیق و فکری بودند و به ویژه دوست داشتند چیزی جدید را بشنوند. بنابراین پولس هر روز به بازار می آید و انجیل را با هر کس که به او گوش می دهد، در میان می گذارد.

ابعاد سوم استراتژی او این بود که انجیل را به رهبران با نفوذ جامعه اعلام نماید. از آنجا که پولس یکی از بزرگترین اندیمندان هم نسلش بود، در رسیدگی و بشارت به این رهبران عالی مرتبه، بسیار موثر بود. همانطور که استراتژی خود را در آتن اجرا می کند، در نهایت به یک مکان زیبایی و معتبری در بالای تپه مریخ که به نام آرئوپاژ (**Areopagus**) شناخته می شود، دعوت می شود. این مکان محلی بود که در آن فقط افراد برجسته به بحث دعوت می شدند. همچنین به عنوان دادگاه مورد استفاده قرار گرفت و در خارج از شهر آتن قرار گرفته بود. هنگامی که پولس در آرئوپاژ بر تپه مریخ دعوت به سخنرانی می شود، دعا می کند، او موعظه بسیار فصیحی را ارائه می دهد. او چنین آغاز می کند: «ای مردان اَطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام، زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می نمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلام می نمایم» (22، 23).

این واقعا بسیار هوشمندانه است. پولس مردم آتن را برای این واقعیت که مذهبی هستند، تعریف می کند. سپس می فرماید: "من دیدم که یکی از خدایان شما دارای کتیبه ای است که نام خدای ناشناخته بر روی آن نوشته شده بود؛ این بدان معنی است که

حداقل یک خدا وجود دارد که شما او را تصدیق می کنید او را نمی شناسید. این آن خدایی است که می خواهیم راجع به او با شما سخن گویم».

پولس چنین موعظه می کند که خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی باشد و از دست مردم خدمت کرده نمی شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می بخشد. و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست. زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او می باشیم. پس چون از نسل خدا می باشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان. پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید. وقتی پولس راجع به قیام مردگان سخن گفت عده ای شروع به تمسخر نمودند: «بازهم راجع به این امور می شنویم». و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت. لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان (32 – 34).

محققان به نحوی که موعظه پولس را در تپه مریخ ارزیابی می کنند، توافق ندارند. برخی از محققان بر این باورند که او تحت فشار فرهنگی روشنفکری یونان به عبارات فیلسوفان و شاعران آنان رجوع نمود. هیچ رساله ای از پولس به آنتی ها وجود ندارد و هرگز به کلیسایی اشاره نمی کند که در آتن به مانند شهرهای دیگری مانند قرنتس و افسس تأسیس نموده باشد. سایر محققان مخالف هستند من شخصا متقاعد شده ام که پولس به عنوان نتیجه تجربه خود در آتن، در فلسفه خود از موعظه بشارتی رشد نمود.

انجیل به قرنتس می رسد

پولس از آتن به طور مستقیم به قرنتس سفر می کند. قرنتس شهری است که از لحاظ اخلاقی در سطح پایینی قرار دارد. در دنیای قرن اول، تماس با کسی که "قرنتسی" بود، شخص را متهم به داشتن رابطه ای غیر اخلاقی می کرد. همانطور که پولس قصد داشت موعظه انجیل را در شهر مانند قرنتس به پیش برد، او می نویسد: «و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم» (من قرنتیان 2: 3). اما خداوند به دیدار پائول اطمینان داد: «ترس، بلکه حرف بزن و سکوت نکنی؛ زیرا من با تو هستم و هیچکس به تو آسیب نخواهد زد. زیرا من بسیاری از مردم در این شهر دارم.» (اعمال 18: 9، 10)

پولس از شخصیتی پنطیکاستی برای آماده شدن جهت خدمتش در قرنتس برخوردار بود. به معنایی دیگر می توانیم بگوییم او تجربه ای دارد که وی را برای خدماتش به غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان و قرنتیان آماده می کند. این تجربیات مداخلات الهی بود که اطمینان پولس از واقعیت را نشان می داد که مسیح زنده به در گسترش انجیل به این شهرهای استراتژیک با وی همراه بود. علامت ها و شگفتی های روز پنطیکاست همچنان مانند موج هایی برای به حرکت آوردن اعلام اولیه انجیل عیسی همچنان ادامه داشت. الگوهای پنطیکاست کلیسا را در نسل اول تاریخ کلیسا تأسیس نمود.

چشم انداز من درباره موعظه پولس که در آتن ارائه شد و می خواهم آنرا با شما در میان بگذارم است بسیار مرتبط است با دیدگاه پولس که آنرا با ایمانداران قرنتس در میان می گذارد. او به قرنتیان می گوید و قتی که به آنجا آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سیر خدا اعلام می نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا. او مصمم به عدم استفاده از کلمات فریبنده حکمت انسانی بود، تا ایمان آنانا در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا (اول قرنتیان 2: 1-5). هنگامی که پولس موعظه خود را در تپه مریخ ارائه کرد، از "کلمات فریبنده حکمت انسانی" استفاده کرد. او به شاعران و فیلسوفانشان اشاره کرد و موعظه ای بسیار هوشمندانه ای در آنجا ایراد نمود.

کلمه یونانی بکار رفته برای "موعظه" به معنی "اعلامیه" است، بیشتر به این معنی بود که حکم پادشاهی خطاب به ملت پادشاه در روستاها و شهرهای پادشاهی او اعلام شود. همان طور که در شش فصل بعد از این کتاب الهامی موعظه پولس را ملاحظه

خواهید کرد، پولس بین آتن و قرنتس در شکل‌گیری رویکرد روحانی و استراتژی او جهت موعظه انجیل؛ درس‌هایی عمیقی را فرا گرفت.

من متقاعد شده‌ام که بین خدمات او در آتن و قرنتس، پولس بحران‌هایی را تجربه کرد که عمیقاً بر استراتژی او جهت موعظه انجیل تأثیر گذارد. پولس به شدت متوجه شد که موعظه خدمتی روحانی است، و همه آنچه را که او باید انجام دهد، اعلام حقایق انجیل در مورد عیسی مسیح است. او رساله خود به قرنتیان را با اظهارات دیگری در مورد نحوه موعظه انجیل توسط وی در آن شهر قرنتس، مذکور می‌شود (15: 1-4). او به رومیان می‌نویسد: «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی» (رومان 1: 16).

پس از آتن و قرنتس، پولس به سادگی پیام انجیل را اعلام می‌کند و اغلب به تجربه شخصی خود در مورد اینکه چگونه او به این باور رسیده است که به انجیل ایمان آورده است، اشاره می‌نماید.

پولس در افسس

خدمات پرشکوه پولس در شهر افسس، در واقع، تحقق تمایل او برای رسیدگی و بشارت انجیل در آسیا بود. در افسس، پولس وارد یک خدمت بسیار پربرآورد تأسیس کلیسا می‌شود. محققان بر این باورند که کلیسایی که در افسس تأسیس شد، کلیسای مادر بود که از آن شش کلیسای دیگر نیز متولد شد که در کتاب مکاشفه ذکر شده‌اند. کلیساهای پَرغامُس، طیاتیرا، اسمیرنا، فیلادلفیه، لائودکیه و ساردِس می‌توانند نشئت گرفته از کلیسای افسس باشند. همچنین نامه پولس به کولسیان ممکن است خطاب به کلیسایی به عنوان دختر کلیسای افسس بوده باشد.

یکی از دلایلی که کلیسا تأسیس شده در افسس، بسیار پربرآورد بود، این است که پولس دارای «مدرسه الهیات» در آنجا بود. می‌خوانیم که او همه روزه در تالار سخنرانی مدرسه طیرانس (**Tyrannus**) مجلس بحث بر پا می‌کرد. این برنامه به مدت دو سال ادامه داشت و نتیجه آن این شد که جمیع ساکنان استان آسیا اعم از یهودی و یونانی پیام خداوند را شنیدند (اعمال 19: 10). یکی از نسخه‌های باستانی به ما می‌گوید که پولس توانست مبلغی قرض بگیرد و این مرکز مدرسه‌ای را افتتاح کند که شاگردان از ساعت 11 صبح تا 5 بعد از ظهر هر روز که مدرسه استفاده نمی‌شد؛ از آن استفاده نمایند در آن بخش از جهان، روز کاری برای چندین

ساعت متوقف می شد، زمانی که هوا برای کار یا کلاس های مدرسه ای بیش از حد گرم می شد.

پول ممکن است شبانانی را در این مدرسه تعلیم داده باشد. وجود این "مدرسه الهیات" ممکن است توضیح دهد که چرا پولس در افسس بیشتر از سه سال اقامت داشت، که طولانی تر از هر زمانی است که او در کلیسایی که قبلاً تأسیس نموده است مقیم بوده است. کلیسا در افسس به وسیله این کشیشان و معلمان به طور کامل تحت تعلیم قرار گرفته شده بود که در نیمه اول رساله شگفت انگیز پولس خطاب به آنها، او اغلب آنها را سفارش می کند آنچه را که به آنها آموخته بود، به یاد آورند .

یکی از ملاحظات مهم دست کم در مورد پولس و خدمات او در این کتاب تاریخی، در فصل بیست پیدا می شود. او در راه خود به اورشلیم است، جایی که روح او را متوجه می کند که او دستگیر شده و به ضرب و شتم محکوم خواهد شد (اعمال 20: 22-24). هنگامی که او به مکانی به نام میلیتس، می رسد که در نزدیکی افسس واقع شده بود، می بیند، متوجه می شود که او دیگر هرگز ایماندارانی که بخش بسیاری از خدمت خود را در آنها سرمایه گذاری کرده بود، نخواهد دید. پس از میلیتس به افسس فرستاده، کشیشان کلیسا را طلبید بنابراین او را برای بزرگان کلیسا ارسال می کند، و در آنجا، در کنار ساحلی در میلیتس، به آنها سخنان آخر و خداحافظی را ارائه می دهد. آخرین سخنان پولس ها خطاب به این بزرگان عبارتند از: « و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد. نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نورزیدم، بلکه خود می دانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می کرد. این همه را به شما نمودم که می باید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید و کلام خداوند عیسی را به خاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تر است» (32-35).

از آنجا که پولس در افسس خود را حمایت کرد و وابستگی مالی نداشت، هیچکس نمی توانست او را بخاطر موعظه و تعلیم به قصد دریافت عطایا، متهم کند. در حقیقت، پولس نه تنها خود را حمایت می کرد، بلکه از تمام گروه بشارتی خود حمایت می کرد زیرا می خواست آنها حقیقت سخنان عیسی را درک نمایند: « دادن از گرفتن فرخنده تر است». این بیانیه عیسی باید انگیزه ما را برای کار سخت، فراهم نماید. اگر ما سخت کار کنیم و پول بدست آوریم، چیزی برای دادن و بخشیدن خواهیم داشت و می توانیم « خوشحال نهم» عیسی را یاد بگیریم.

هنگامی که پولس به این بزرگان و رهبران گفت که دیگر چهره او را نمی بینند: « همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس

آویخته، او را می‌بوسیدند» (37). این منظره ای زیبا از کویونیا یا همان مشارکت صمیمی است که در نسل اول کلیسا وجود داشت و محسوس بود.

فصل هشتم

« الکوی پولس »

در فصل بیست و یک، می‌خوانیم که پولس به اورشلیم می‌آید و شروع به موعظه می‌کند. در پاسخ به موعظه او، توده بزرگی مورد حمله قرار می‌گیرد (27). آنها در واقع تا سر حد مرگ پولس را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند تا زمانی که افسری رومی با سربازان خود به میان جمعیت می‌رود و او را نجات می‌دهد. همانطور که سربازان پولس را بر سر خود به قلعه حمل می‌کنند که در آن جا زندانی روم محسوب شود، پولس از سرهنگ می‌خواهد که او را بر زمین گذاشته و اجازه دهد که موعظه کند، زیرا او این را به عنوان فرصتی عالی جهت اعلام انجیل می‌دید؛ و موعظه ای باشکوه را ارائه می‌دهد، که در فصل بعد مرقوم شده است.

این موعظه مانند خطبه او در تپه مریخ نیست. پولس از شاعران و فیلسوفان نقل قول نمی‌کند و یا از کلمات فریبنده حکمت انسانی استفاده نمی‌کند. او به تجربه شخصی خود از عیسی مسیح شهادت می‌دهد. واکنش‌ها شدید اند. می‌خوانیم: «پس تا این سخن بدو گوش گرفتند؛ آنگاه آواز خود را بلند کرده، گفتند: «چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست» (22 : 22). هنگامی که خشم توده دوباره بوجود می‌آید، پولس را به قلعه می‌برند.

وقتی رومی‌ها کسی را دستگیر می‌کردند، شیوه ای معمول بود که این شخص را به ستونی زنجیر کنند و مورد ضرب و شتم قرار دهند. آنها آن را "تفتیش در حد مرگ" نامیده اند. وقتی که آنها پولس را برای این مجازات به زنجیر می‌بستند، او به سربازان اطلاع می‌دهد که شهروندی رومی است. وقتی آنها این را می‌فهمند، سربازان به سرهنگ خود می‌گویند که او را نابود نکنند (29). من نمی‌توانم کمک کنم اما تعجب می‌کنم که چرا او حق شهروندی خود را زمانیکه همراه با سیلاس در فیلیپی دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفت، اعلام نکرد. شاید او اجازه داده بود که در آنجا ضرب و شتم شود زیرا می‌خواست که او را بعدا در دادگاه‌های شهر فرصت بسخن گفتن داشته باشد.

هنگامی که رومیان تصمیم می‌گیرند که نمی‌توانند او را مورد ضرب و شتم قرار دهند، او را در زندان قرار می‌دهند. روز بعد، آنها تصمیم می‌گیرند که او را در برابر کاهنان برجسته و شورای عالی یهود یعنی سنهدرین، محاکمه کنند. افراد مذهبی در آن جمعیتی که پولس را متهم می‌کردند دعوت شده‌اند تا اتهامات خود را علیه وی در دادگاه مطرح کنند.

گذارش یک مجموعه طولانی از محاکمات در فصل بیست و سه که در نهایت پولس را در مقابل سزار قرار داد. وقتی که این محاکمه آغاز می‌شود؛ انسانیت پولس را می‌بینیم. او در جلسه دادگاه ظاهر می‌شود و می‌بیند که تقریباً نیمی از مردم حاضر در اتاق فریسی هستند و نیمه دیگر صدوقی‌ها هستند. فریسیان یهودیان ارتدوکس (راست دینی) بودند، و صدوقی‌ها یهودیان لیبرال و آزاد اندیشی محسوب می‌شدند. صدوقی‌ها به قیام و امور فراطبیعی اعتقاد نداشتند. بنابراین پولس بیانات هوشمندانه‌ای به این دادگاه ارائه داد که باعث تقسیم شرکت کنندگان داخل دادگاه شد. او رسماً اعلام می‌کند «ای برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من بازپرس می‌شود» (اعمال 23: 6).

هنگامی که پولس هوشمندانه موضوع قیام مردگان را اعلام می‌کند، فضای بحث و استدلال میان فریسیان و صدوقیان را گرم می‌شود که باعث می‌شود فریسی‌ها طرف پولس را بگیرند. پولس می‌دانست که از طریق یک محاکمه ناعادلانه و محکم تحت فشار قرار می‌گیرد. بنابراین او تصمیم گرفت به راحتی دادگاه را کاملاً بالا پایین و متبذل کند، همانطور که در شهر فیلیپی چنین شد. سربازان مجبور به نجات او شدند و او را به خاطر محافظت از خود او بازداشت کردند.

چهل نفر از این یهودیان با هم پیوستند و عهد کردند که تا زمانی که پولس مرده باشد، غذا نخواهند خورد. نقشه آنها این بود که برای پولس کمین بگذارند و هنگام او را برای محاکم می‌آورند؛ به قتل رسانند (12). برادرزاده پولس متوجه این نقشه یهودیان می‌شود، پس او به زندان می‌آید و پولس را راجع به این توطئه آگاه می‌کند. سپس پسر به سرهنگ محافظت زندان می‌گوید که چه کاری را این چهل یهودی قرار است انجام دهند.

سرهنگ تصمیم می گیرد پولس را از دستشان نجات دهد. او نمی داند آنچه را که پولس انجام داده یا اینکه نمی دانست مشکل یهودیان با پولس دقیقاً چه بود ، اما او خوب می دانست که این مرد یعنی پولس چیزی به جز مشکل برای او به ارمغان نخواهد آورد. پس دو نفر از یوزباشیان را طلبیده، فرمود که «دویست سپاهی و هفتاد سوار و دویست نیزه دار در ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قیصریه بروند؛ و مرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فلیکس والی برسانند» (23 و 24).

آیا این صحنه جالبی نیست؟ تحت پوشش تاریکی از ترس گروه کوچکی از یهودیان خود جوش ، پولس توسط چهارصد و هفتاد سرباز رومی احاطه شده است که او را از قلعه خارج کرده و از خلیج دریای مدیترانه از اورشلیم تا قیصریه در فلسطین همراهی می کنند .

در پیشگاه دو والی

وقتی پولس به قیصریه می رسد، او به فرماندار فلیکس تحویل داده می شود. فلیکس یهودیان را فرا می خواند و به طور رسمی پولس را بخاطر جنایاتش متهم می کند. در اینجا مجدداً خبر خوش از سوی پولس رسول ارائه می شود. در این موقعیت، هنگامی که پولس در پیشگاه فرماندار و صحن دادگاهش "داستان خدا" را می گوید، و دوباره شهادت زندگیش را ارائه می دهد .

در واکنش به نحوه ارائه پولس، فلیکس تصمیم می گیرد که واقعاً هیچ دلیلی دال بر خطاکار بودن پولس به عنوان یک جنایتکار محسوب نشود. با این حال، تصمیم می گیرد که پولس را تحت بازداشت نگه دارد تا بتواند تصمیم بگیرد چه برخوردی باید با زندانی غیرمعمولش انجام شود (اعمال 24: 23 ، 22) .

و بعد از روزی چند فلیکس با زوجه خود درسلا که زنی یهودی بود، آمده پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید. و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می کرد، فلیکس ترسان گشته، جواب داد که «الحال برو چون فرصت کنم تو را باز خواهم خواند.» و نیز امید می داشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرراً وی را خواسته، با او گفتگو می کرد» (24 و 25).

فرماندار به وضوح توسط روح القدس محکوم می شد، هنگامی که موعظه پولس را می شنید، چه به صورت عمومی و چه خصوصی. او اغلب پولس را احضار کرد، اما به ما گفته می شود که انگیزه اش دریافت پول از پولس بود. همچنین می خوانیم که او پولس را در زندان نگاه داشت تا توجه و عنایت یهودیان را به دست آورد.

بعد از دو سال، فلیکس مرد و فرماندار دیگری به نام فسستوس جای او را گرفت. هنگامی که فسستوس متوجه می شود که او زندانی مذهبی سیاسی مشهوری را در دستانش دارد؛ او یک محاکمه دیگر را برگزار می کند. پولس می داند که هرگز در دادگاه هایی که تحت تاثیر یهودیان اورشلیم قرار گرفته باشند هرگز روی عدالت را نخواهند دید. بنابراین، پولس در این دادگاه، طلبا احقاق حق در پیشگاه قیصر می کند، چراکه صلاحیت لازم را به عنوان یک شهروند رومی دارد (اعمال 25: 10). فسستوس فرماندار می گوید: «آیا به قیصر رفع دعوی کردی؟ به حضور قیصر خواهی رفت» (12).

در پیشگاه اغریپاس پادشاه

در حالی که پولس در حال انتظار برای انتقال به روم است، اغریپاس پادشاه و ملکه او برنیکی برای تحیت فسستوس به قیصریه آمدند پس از شنیدن درباره پولس، به فسستوس می گویند که می خواهند او را ملاقات کنند (22). به یاد داشته باشید زمانی که خداوند در مورد نقشه خود برای پولس به حنایا گفت: «برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امت ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد» (اعمال رسولان 9: 15). این نبوت زمانی اتفاق می افتد که پولس با اغریپاس پادشاه ملاقات می کند.

پولس در پیشگاه اغریپاس پادشاه و همسرش برنیکی موعظه باشکوه دیگری ارائه داد. او بار دیگر داستان خود را در مورد جاده دمشق و ماجرای تبدیل شدنش را مطرح می کند. همانطور که پولس به بخش نتیجه گیری از این موعظه رسید، فسستوس فرماندار به آواز بلند گفت: «ای پولس دیوانه هستی! کثرت علم تو را دیوانه کرده است!» (اعمال 26: 24).

این اصطلاح " دیوانه هستی " در زبان یونان واقعا به معنی " شما غیر عادی هستید " است، یا " شما خود سر هستید ". در واقع، پولس نتنها خود محور نبود بلکه کاملاً هم بر اساس محوری دیگر عمل می کرد. او مرکز و محور دیگری داشت که بر اساس آن زندگی می کرد. این مرکز و محور در واقع مسیح قیام کرده بود که او را در راه دمشق ملاقات نموده بود. مانند فلیکس، فستوس فرماندار نیز تحت تاثیر سخنان پولس بود.

سپس پولس به نزد پادشاه می رود. اغریپاس پادشاه یهودی است، بنابراین پولس می پرسد: « ای اغریپاس پادشاه، آیا به انبیا ایمان آورده‌ای؟ می دانم که ایمان داری! » اغریپاس به پولس گفت: « به قلیل ترغیب می کنی که من مسیحی بگردم؟ » (27 - 28).

محققان کتاب مقدس در مورد معنای این آیات موافقت ندارند. بعضی ها می گویند که اغریپاس درباره تبدیل شدن به یک فرد مسیحی صمیمانه سخن نمی گوید، در حقیقت سخنان طعنه آمیز بر زبان می آورد. من مخالفم، در واقع متقاعد شده ام که اغریپاس صادق است، زیرا پاسخ پولس به اغریپاس کاملاً صادقانه بود. پولس گفت: « از خدا خواهش می داشتم یا به قلیل یا به کثیر، نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرا می شنوند مثل من گردند، جز این زنجیرها! » (29).

یکی دیگر از دلایلی که من معتقدم که اغریپاس صادق است این است که ما در مورد پاسخ پادشاه، ملکه و فرماندار پس از سخنان پولس می خوانیم: « چون این را گفت، پادشاه و والی و برنیکی و سایر مجلسیان برخاسته، رفتند و با یکدیگر گفتگو کرده، گفتند: « این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است. » و اغریپاس به فستوس گفت: « اگر این مرد به قیصر رفع دعوی خود نمی کرد، او را آزاد کردن ممکن می بود. » (30 - 32).

سفر پل به روم

یکی از هیجان انگیزترین داستان های این کتاب تاریخی الهامی، روایت لوقا از سفر دریایی پولس به روم است (اعمال 27).

پولس رهبری فوق العاده ای را نشان می دهد و شاهد معجزه آسایی است برای همه کسانی که در این سفر با او همراه هستند و زنده باقی می مانند. او کلامی از خداوند دریافت می کند که به دلیل شرایط تهدید آمیز آب و هوایی، کشتی نباید از جزیره کرت سفر دریایی داشته باشد اما سروان رومی به حرفهای ناخدای کشتی و صاحب آن بیشتر توجه داشت تا به سخنان پولس یا بهتر بگوییم توصیه یک زندانی.

هنگامی که پولس طوفان را پیش بینی کرد، و پس از چهارده روز از آنکه به شدت به وسیله باد های شدید متلاطم بودند، دریازده و ناتوان در غذا خوردن، پولس به بازماندگان وحشت زده و خسته، موعظه می کند (20-26). پولس به جمعیت کل کشتی اطمینان خاطر می دهد، و می گوید خداوند به او نشان داده شده است و اطمینان می دهد که حتی اگر کشتی تماماً از بین رود و نابود شود، اما سرنشینان آن همگی نجات خواهند یافت.

هنگامی که پولس این کلام نبوتی را که از خداوند دریافت کرده بود، دقیقاً برآورده می شود، و بازماندگان آن طوفان سهمناک خود را به جزیره مالت می رسانند. آنها آتش روشن می کنند تا بتوانند بدنهای مرطوب و سردشان را گرم کنند. پولس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسبید. همین که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از دریا نجات پیدا کرد الهه عدالت اجازه نمی دهد که او زنده بماند.» اما پولس مار را روی آتش انداخت و اصلاً آسیبی ندید. آنان منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. اما وقتی مدت زیادی منتظر ماندند و دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده است عقیده آنها عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است.

هنگامی که سفر به روم بوسیله کشتی دیگر تکمیل می شود، لوقا تصویر زیبایی از جامعه روحانی کلیسای مسیح زنده در روم ارائه می دهد. جالب است وقتی می خوانیم که ایمانداران در روم تا چه حد از رسیدن احتمالی پولس به شهر روم مطلع بودند، و زمانی که این ایمانداران با پولس رسول ملاقات می کنند درحالیکه به عنوان زندانی وارد شهر روم می شود؛ چطور این ملاقات آنها را

تسکین می دهد و قلبشان را به شدت تشویق می کند.

هنگامی که زندانیان به مقامات زندان روم تحویل داده می شوند، به پولس اجازه می دهند که در خانه ای اجاره ای زندگی کند که در آن خانه دو سال به حالت بازداشت، زندگی می کند. او مجاز به دعوت از رهبران مذهبی یهودی در روم به این مکان است و مطابق با استراتژی خود اول انجیل را به یهودیان اعلام نموده، و به آنها چنین استدلال می کند که عیسی مسیح است. بعضی ایمان می آورند، اما رفتار اکثر آنها نسبت به پولس خصمانه است.

در این خانه اجاره شده، پولس نامه های خود یا به اصطلاح رسالات زندان را خطاب به غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان و فیلمون را می نویسد؛ و از آنجایی که مجاز است مهمانان را دریافت کند، آخرین نگاه اجمالی که لوقا به ما از این رسول محبوب ارائه می دهد این است که او راجع به ملکوت خدا را به همه کسانی که او را ملاقات می کنند و به او گوش فرا می دهند؛ موعظه می کند (28):

(31 – 30).

بجز آنچه که ما از آخرین نامه او به تیموتائوس یاد می گیریم، باید بر تاریخچه کلیسا اتکاء کنیم تا بتوانیم داستان زندگی و خدمت پولس را کامل کنیم. محققان متقاعد شده اند که پولس پرونده خود را درداده گاهی در پیشگاه قیصر ارائه داده است، و فرمان آزادی گرفته و تحت حمایت کلیسای رم برای گسترش انجیل و ادامه خدمت بشارتی بزرگ خود به اسپانیا سفر کرده است.

وقتی نرون روم را سوزاند و بخاطر آن را مسیحیان متهم کرد، آزار و جفا و شکنجه و وحشتناکی که طی سه قرن به طول انجامید، علیه کلیسا آغاز شد. همه ایمانداران منفور بودند و دشمنان سختی برای دولت و مردم روم محسوب می شدند. پطرس و پولس، بیشتر از همه منفور بودند. پولس دوباره دستگیر شد. محققان معتقدند که او در زندان مامرتین (Mamertine) در روم باقی ماند و قبل از آنکه بمیرد، آخرین سخنان خود را به تیموتائوس نوشت .

آیا شما با این رسول بزرگ و شگفت انگیز آشنا شدید؟ او نویسنده ی سیزده کتاب جدید عهد جدید است که ما در حال

بررسی آن هستیم. همه ما به قهرمانان و مدل های ایمان نیاز داریم که از الگوی آنان پیروی کنیم. دعای من این است که شما برای از پولس خوششان بیایید به همان اندازه که من دوستش دارم همانطور مطالعه ما از اولین فصول کتاب اعمال که اکنون مورد بررسی قرار دادیم به پیش رفت.

از طریق آخرین فصول این کتاب تاریخی، این حس را پیدا می کنیم که یک نقطه اوج بزرگی در حال شکل گیری است، همچنان که سفر پولس به پایتخت امپراتوری روم و در دادگاه و پیشگاه قیصر ختم می شود. این غیرقابل پیش بینی و تا حدودی مایوس کننده است که این کتاب به سادگی متوقف می شود اما پایان نمی یابد. محققان معتقدند آزار و شکنجه ممکن است توضیح دهد که چرا این کتاب به طور ناگهانی به متوقف می شود. اما همانطور دو فصل نهایی کتاب را می خوانید که مشاهده کنید، آشکار می شود که در آن سفر دریایی عالی و زمانی که به هنگام ورود به شهر روم، لوقا با پولس همراه بود. شاید لوقا دستگیر شد و دیگر قادر به تکمیل تاریخ عالی نسل اول کلیسا نبود .

همانطور که در ابتدای این کتابچه مشاهده نمودیم، ممکن است که بر حسب مشیت و نقشه ، این تاریخ کلیسا پایان نیافته است؛ زیرا ما اکنون هستیم، و ما در حال نوشتن فصل دوازدهم اعمال هستیم، از روز پنطیکاست زمانی که کلیسای مسیح تازه متولد شد.

بررسی اجمالی

رساله پولس به رومیان

فصل اول

«چشمان پرنده گونه رساله پولس به رومیان»

پولس رسول سیزده کتاب از بیست و هفت کتاب عهد جدید را نوشته است. اولین کتاب از این مجموعه رساله او به رومیان است. پولس رسالات خود را به ترتیبی که ما اکنون در عهد جدید می بینیم، نوشته است. محققان اعتقاد دارند که این رساله در اواخر خدمت او نگارش یافته است، یعنی زمانی که او بالغ بوده و الهیات خویش را راجع به انجیل کاملاً توسعه داده بود و در سرتاسر جهان موعظه کرده بود و در این رساله عمیق همه اندیشه خود را با درمیان می گذارد.

جهت ارائه برنامه هایی برای شنوندگان مان، یادداشت هایی در هفتاد و سه برنامه های رادیویی را فراهم آورده ام که در آن رساله پولس به رومیان را به شکلی آیه به آیه تعلیم می دهم، و چهار جزوه دیگر را نیز در این خصوص نوشته ام. در این تفسیر کوتاه در مورد رومیان، من برخی از یادداشت ها را برای آن دسته از افرادی که جلسه کوتاه ما را از این نامه الهام بخش پولس شنیده اند، ارائه می دهم. این جزوه خلاصه ای از آنچه پولس در این توضیح جامع از انجیل که وی اعلام نموده، تعلیم می دهد .

نامه پولس به رومیان، شاهکار الهیاتی او است. محتوای این نامه به طور خاص جهت پرداختن به کلیسا در روم بسیار کم است. محققان معتقدند که پولس به توضیح عمیق انجیل به ایمانداران در روم پرداخته است، زیرا این شهر در زمانی که این رساله نوشته می شد، پایتخت جهان بود .

این نامه واقعا یک توضیح جامع از واژه کتاب مقدسی "عادل" است. در مثل عیسی مسیح راجع به باجگیر و فریسی، او خبر خوش را اعلام می کند که هر مرد یا زنانی که دعای گناهکاران یعنی دعای توبه را به جا آورد، و ایمان آورد به قدرتی که در مرگ، دفن و قیام عیسی مسیح برای گناهان ما نهفته است؛ « به شما می گویم که این شخص، «عادل» کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد » (لوقا 14 : 18). این اولین باری است که ما این کلمه زیبا را در عهد جدید ملاحظه می کنیم. در رساله به رومیان، پولس توضیح می دهد که چگونه خدا این معجزه فوق العاده عادل شمرده شدگی را در وجود مرد یا زنی که عادل شمرده شده است، به انجام می رساند. این رساله جامع ترین بیانیه در مورد موضوع عادل شمرده شدگی در کتاب مقدس است .

عادل شمرده شدن به معنی بخشوده شدن است؛ این بدان معنی است که خدا اعلام کرده است که من عادل شمرده شده ام، گویی هرگز گناه نکرده ام و او اعلام کرده است که من عادل هستم. داوود به شکلی نبوت وار، این مفهوم را در مزمور عمیق خود معروف به مزمور اعتراف و توبه، ارائه می کند وقتی که او به معنای واقعی کلمه از خدا می خواهد که « ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛ به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز » (مزمور 51 : 1).

کتاب رومیان را در یک بار بخوانید و سعی کنید که استدلال الهامی و منطقی کتاب را مشخص و تعیین کنید. از شما می خواهم که این کار را انجام دهید زیرا این رساله از ابتدا تا انتها یک استدلال سازگار دارد. کمک روح القدس را طلب کنید و سپس با تمرکز زیاد و بدون وقفه سعی کنید کتاب را بخوانید و بحث و استدلال این بیانیه الهامی انجیل عیسی مسیح را تعیین کنید؛ که او به شاگردانش فرمان داد تا خطاب به هر موجودی و هر ملتی بر روی زمین موعظه کنند (مرقس 16 : 15).

چهار فصل اول این رساله نشان می دهند که عادل شمرده شدگی چگونه به فرد گناهکار ارتباط پیدا می کند. هرگز علاقه مند به اعلام اینکه عادل شده ایم نخواهیم شد تا حقیقتاً متقاعد شویم که گناهکاران نا عادل هستیم. پولس استدلال بسیار متقاعد کننده ای را مطرح می کند که همه ما گناهکار هستیم. پس از متقاعد کردن ما بر این خبر بد که همه ما گناهکارها هستیم، او خبر خوشی را اعلام می کند، مبنی بر اینکه خدا نقشه ای دارد که بر اساس آن می توانیم عادل شمرده شویم.

نقشه خدا جهت عادل شمرده شدگی

بر اساس گفتمان پولس، و به فیض او مجانا عادل شمرده می‌شویم (3 : 24). صلیب عیسی مسیح مبنای عادل شمرده شدگی ما است؛ و قیام عیسی تضمین می‌نماید که عادل شمرده شده ایم (3 : 25 ؛ 4 : 24 - 25). او استدلال خود را در این خصوص را اینگونه پایان می‌دهد که: « پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح» (5 : 1). بنابراین، ایمان اصل و مبنایی که این معجزه را به گناهانمان اعمال میکند و ما را عادل اعلام می‌نماید. بعدها پولس در استدلال خود می‌فرماید: خدا خود عامل عادل شمرده شدگی ما است: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است» (8 : 33).

باید این را خاطر نشان سازم که خوشه ای از چند واژگان وجود دارد که به هنگام تعلیم موضوع عادل شمرده شدگی، صد و پنجاه بار در کتاب مقدس مذکور شده است. این کلمات در نگاه او وجود دارند. ابعادی عمودی و افقی در بحث عادل شمرده شدگی، دخیل می‌باشند. اگر ما مرتکب قتل شده ایم، با ایمان، اعتراف و توبه، می‌توانیم در نگاه خدا عادل اعلام شویم، اما از زندان آزاد نمی‌شویم؛ زیرا ما در برابر نگاه جامعه یا در بُعد افقی عادل شمرده شدگی، در پیشگاه انسان عادل نیستیم.

وقتی دادگاهی در پیشگاه یک قاضی و بدون هیئت منصفه برگزار می‌شود، کسانی که در دادگاه شرکت می‌کنند ممکن است فکر کنند متهم فردی فوق العاده است، اما اگر قاضی فکر کند متهم مجرم است، او به زندان می‌رود یا زندگی خود را از دست می‌دهد. مردم ممکن است فکر کنند متهم فردی وحشتناک است، اما اگر قاضی معتقد است که او بی‌گناه هست، قطعاً آزاد خواهد شد. به همین ترتیب، روزی متوجه خواهیم شد که آنچه واقعا مهم است نظر قاضی تمام زمین و کائنات درباره گناهکاری یا بی‌گناهی ما است. به همین دلیل، خبر بسیار خوشی است که به ما گفته شود عادل شمرده شده اید و در نگاه او هرگز گناهی مرتکب نشده اید.

چهار فصل بعد نشان می‌دهند که چگونه عادل شمرده شدگی، به شخص ارتباط پیدا می‌کند، که در واقع، شخص با ایمان عادل شمرده می‌شود. خداوند وقتی که ما را عادل اعلام می‌کند، انتظار دارد ما راستی را دریافت نماییم، حق و راست باشیم و حق و راستی را به انجام رسانیم: « ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است

«(اول یوحنا 3: 7). در دومین چهار فصل این رساله (5-8)، پولس به مشکلات و تقلای شخصی که به عنوان عادل اعلام می شود؛ می پردازد که چنین شخصی تنها در روح القدس است که قدرت یک زندگی عادلانه را می یابد.

در سه فصل بعد (9-11)، پولس نشان می دهد که چگونه عادل شمرده شدگی مربوط به تمام جهان و به ویژه اسرائیل است. این سه فصل مهم در کتاب مقدس در مورد نبوت کتاب مقدسی است. در این سه فصل، پولس پیش بینی می کند که اسرائیل در آنچه در جهان اتفاق می افتد، دخیل خواهد بود.

به گفته پولس، قوم اسرائیل، قوم برگزیده خدا هستند. آنها بزرگترین نشانه و نمونه به تصویر کشیده شده در کتاب مقدس در خصوص نظریه برگزیدگی هستند؛ یعنی این تعلیم که خداوند مردم را برای نجات و رستگاری انتخاب می کند. با این حال، در همین سه فصل، پولس می نویسد که یهودیان همچنین بزرگترین نشانه و نمونه به تصویر کشیده شده در کتاب مقدس هستند که خدا انسان را به عنوان موجودی با حق انتخاب خلق نموده است. پولس وقتی این نکته را مطرح می کند که به ما می گوید یهودیان انتخاب کردند تا برگزیده نباشند. آنها عیسی مسیح و نجات او را رد کرده اند.

پولس می نویسد که به منظور توبیخ و ملامت کردن یهودیان جهت رد مسیح، خدا به دنیای غیر یهودی روی گردانده است و از زمانی که یهودیان عیسی مسیح را رد کرده اند، مردم غیر یهودی را نجات داده است. هنگامی که خداوند به اندازه کافی امتها را نجات داد تا اسرائیل را به اندازه کافی توبیخ و ملامت نماید، او دوباره به یهودیان باز می گردد و "تمام اسرائیل نجات خواهد یافت" (رومیان 11: 26).

ما شاهد تحقق پیشگویی عهد عتیق بوده ایم که مبنی بر بازگشت جغرافیایی یهودیان از پراکندگی در سرتاسر جهان به کشور و تشکیل دوباره ملتی واحد به نام اسرائیل بود. پولس به پیامبران عهد عتیق می پیوندد زیرا پیش بینی می کند که بازگشت روحانی یهودیان به خداوند نیز تحقق می یابد. این بازگشت روحانی به وضوح هنوز اتفاق نیفتاده است. در این سه فصل، پولس به ما نشان می دهد که وقتی که بازگشت روحانی به سوی خداوند را تجربه می کنند، او قصد دارد طرح خود جهت عادل شمرده شدگی تمام جهان را از طریق اسرائیل تحقق بخشد.

چهار فصل آخر (12-16) بخش کاربردی این نامه باشکوه است. هر نامه ای از پولس به دو بخش تقسیم می شود. اول، بخش تعلیمی این نامه را در اختیار شما قرار می دهد، و پس از آن شما بخش عملی نامه را ارائه می دهد. همیشه این تقسیم تعلیم و کاربردی را در رستالات پولس جستجو نمایید.

اگرچه یازده فصل اول این رساله بزرگترین بیانیه ای از انجیل است که پولس آنرا برای کلیسا بجا گذاشته است و سه فصل بعد دشوارترین بخش برای درک در خصوص بیانیه الهیاتی و نبوتی او است، چهار فصل آخر، کاربرد عملی و ساده حقیقت انجیل است که در نامه های الهامی او یافت می شود.

فصل دوم

« آنچه بود - آنچه هست »

فصل اول رساله پولس به رومیان مانند فصل اول کتاب پیدایش است. کتاب مقدس که به ابتداها اشاره می کند و این بیان در ابتداها به ما نمی گویند که چگونه بودند، بلکه می گویند که خداوند می خواهد امروزه ما آنها را طوری درک کنیم که هستند. همانطور که پولس مفهوم عادل شمرده شدگی را به گناهکار مربوط می کند، و به این نکته می رسد که همه ما گناهکاران هستیم، نکته بعدی این است که ما همه زیر داوری خداوند هستیم.

او سپس رابطه بین خدا و انسان «همانطور که در گذشته بود و امروز هست» را بیان می کند. خداوند ما را متهم می کند به این شرح که: «غضب خدا از آسمان بر هر گونه گناه و شرارت مردمی نازل می شود که زندگی شرارت آمیزشان مانع شناسایی حقیقت است» (رومیان 1: 18). منظور او به این ترتیب است که گناهکاران عمداً حقیقت را سرکوب می کنند زیرا می خواهند زندگی شیطانی

شان را توجیه کنند. آنها نمی خواهند حقیقت را در مورد چگونگی زندگی خود ببینند؛ اما خدا می خواهد حقیقت زندگیشان را به آنها مکشوف کند. عیسی این اصل را تعلیم کرد که : «کسی که مایل باشد اراده او را انجام دهد، خواهد دانست که تعالیم من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می گویم» (یوحنا 7: 17). برعکس آن هم درست است. اگر کسی نمی خواهد اراده خدا را انجام دهد، نخواهد دانست که چه چیزی را خداوند می خواهد او بداند .

خداوند اتهامات بیشتری ارائه می کند: آنها سپاسگذار نیستند؛ آنها حقیقت را به دروغ تبدیل می کنند؛ آنها مخلوق را به جای خالق عبادت و خدمت می کنند ؛ آنها روابط طبیعی را به غیر طبیعی (همجنس گرایی) تغییر می دهند؛ آنها حتی نمی خواهند خدا را در دانش و فکر خود حفظ کنند، و نه تنها لذت را در گناه کردن پیدا می کنند، بلکه از گناهان کردن دیگران نیز لذت می برند.

پس از آن، پولس برخی پاسخ های خدا را به انسان می دهد. پولس سه بار می نویسد که "خدا آنها وا گذاشت" یا "خداوند آنها را تسلیم کرد"، « به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی وا گذاشت که با یکدیگر بدنهای خود را ننگین سازند» (24، 26، 28) منظور او به این معنی نیست که خداوند انسان را به حال خود رها کرد یا اینکه امروز خداوند انسان را به حال خود رها نموده. خدا آنها را را به حال خود رها کرد و امروز ما را را به حال خود رها نموده تا هر چه می خواهیم، انجام دهیم به آنچه که می خواهیم مبرسیم. خداوند این واقعیت را نقض نمی کند که او ما را به صورت مخلوقاتی طرح نموده است که حق انتخاب داریم .

زندگی مان را به عنوان یک کتاب در نظر بگیرید. ایده خدا این است که این کتاب را بنویسید و برای چگونگی نگارش آن نقشه ای دارد. اما، او در یک نقطه ای خاص قلم را به ما می دهد و می گوید: «در اینجا، داستان را به طوری که دوست دارید، به پایان برسانید. اما باید با عواقب آن کنار بیایید، اگر این آن چیزی است که می خواهید انجام دهید، می توانید داستان را آنطور که می خواهید بنویسید.

شخصیت انسان - آنطور که بود ؛ آنطور که هست

پولس مشخصاتی غم انگیز از آن دسته که تصمیم می گیرند داستان خود را، خودشان به پایان برسانند، ارائه می دهد. او می نویسد: آنها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و هم چنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و سوءنیت پر هستند. آنها شایعه می سازند و از یکدیگر بدگویی می کنند، از خدا نفرت دارند، گستاخ و متکبر و لافزن و سازنده بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می کنند. بی فهم و بی وفا و بی عاطفه و بی رحمند. و با وجود اینکه فرمان خدا را می دانند که مجریان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشان این کارها را می کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آنها تشویق می کنند. همه این خصوصیات را به عنوان « اعمال ناعادلانه» می شود اطلاق نمود که پولس با دیدگاهی واقع گرایانه از شخصیت انسان، همانطور که بود، و همانطور که امروز هست به ما ارائه می دهد (29-32). این لیست غم انگیز و طولانی گناه نشان می دهد که اشعیا چه منظوری داشت زمانیکه فرمود: « جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد» (اشعیا 53: 6).

شخصیت خدا - آنطور که بود ؛ آنطور که هست

پولس در واقع استدلال با شکوه این رساله را آغاز می کند در حالی که او این بینش الهامی را در مورد شخصیت ما در میان می گذارد. او از پرداختن به شخصیت انسان، به شخصیت خدا می رسد وقتی که می گوید: «زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می شود بر هر بی دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می دارند» (1: 17). به عبارت دیگر، خدا استاندارد مطلق از آنچه درست است؛ می باشد و خدا خواستار آن است که مخلوقات او عادل باشند. خداوند ناراستی و بی عدالتی را در مخلوقات خود محکوم می کند.

دو ویژگی از شخصیت خدا در این متن مهم و کلیدی نشان داده شده اند: عدالت خدا و خشم خدا. پولس در حال حاضر بر این اساس استدلال خود را استوار می کند. ما به خاطر شخصیت خدا مشکل داریم. نه تنها خودمان گناهکار هستیم، بلکه گناهکاران را محکوم می کنیم. ما دو مشکل داریم که نمی توانیم آنها را حل کنیم. خبر خوب این رساله چنین است که خدا هر دیو این مشکلات را

برای ما حل کرده است .

بعد از اینکه اشعیا خبر بدی را اعلام کرد مبنی بر اینکه که همه ما به شیوه های خود تبدیل شده بود، او خبر خوب را بیان کرد که « جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد» (اشعیا 53: 6). پولس در این بیانیه از انجیل همان کار را انجام می دهد.

خشم خداوند می توان چنین تعریف کرد: « رویکرد مقدس دائمی و مداوم نسبت به آنچه مقدس نیست»؛ و یا «نگرش دائمی و مداوم خداوند متعال به نسبت آنچه که محبوبان او را نابود می کند». کتاب مقدس به ما می گوید که عشق و محبت جوهره خداست. اما زمانی که کسانی که او را دوست دارند در معرض خطر قرار می گیرند و توسط گناه نابود می شوند، خدای مهربان ما نیز قادر به خشم است. خداوند از گناه متنفر است و آنرا محکوم می کند، زیرا گناه آن را که خدا دوست دارد از بین می برد.

فصل سوم

« چهار پادشاه چهار قانون»

پولس خلاصه ای از چهار فصل اول خود را در اولین آیه فصل پنج گناجانده است هنگامی که او می نویسد: « پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح، که به وساطت او دخول نیز یافته ایم بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می نمایم» (5: 1، 2). ایمان ما به صلیب مسیح ما را عادل می گرداند و با خدا مصالحه می بخشد. ایمان همچنین ما را به فیض دسترسی می دهد که باعث می شود؛ در این دنیا برای مسیح ایستادگی کنیم و طوری زندگی کنیم که عیسی مسیح و خدای پدر را جلال دهد.

چهار پادشاه

حالا که ما از طریق ایمان عادل شمرده شده ایم، چگونه مانند افرادی که به عنوان عادل اعلام شده اند؛ زندگی نمایم؟ پولس پاسخ خود به این سوال را با این تعلیم آغاز می کند که شاید بتوان آنرا به "چهار پادشاه" نامید (5: 12-21). می توانیم اولین پادشاه را "پادشاه گناه" خطاب کنیم. می خوانیم که « لهدا همچنان که بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به

اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند» (12). پولس به بحث فلسفی در مورد اینکه چرا یا چگونه گناه وارد جهان شد، نمی پردازد. او به سادگی می نویسد که گناه وارد شد، تکثیر یافت و فراوان شد و حکومت نمود.

«پادشاه مرگ» بلافاصله پس از «پادشاه گناه» حاکم شد. پولس بعداً به ما می گوید، "زیرا که مزد گناه موت است" (6: 23) گناه همیشه عواقبی دارد و پیامدهای آن خوب نیست. یکی از این عواقب، مرگ حقیقی است. مرگ نیز یک استعاره است که معنی آن این است که گناه همواره دستمزد وحشتناکی را می پردازد. دیر یا زود همه ما باید در مهمانی عواقب گناهانمان شرکت کنیم. «پادشاه مرگ» همیشه پس از «پادشاه گناه» می آید.

دو پادشاه اول اخبار بدی هستند، اما دو پادشاه بعدی خیر خوشی می باشند. مطابق گفته پولس، پادشاه سومی وجود دارد که وارد می شود، به فراوانی عمل می کند و در زندگی سلطنت می کند و نام او عیسی مسیح است. «عیسی پادشاه» بر روی صلیب «پادشاه گناه» را شکست داده بر او چیره می شود همچنین با قیام خویش از مردگان «پادشاه مرگ» را نیز شکست داده و بر او پیروز می شود.

پس پولس بیشتر اخبار خوش دارد. چهارمین پادشاه شما هستید. با ایمان، می توانید وارد حیات در مسیح شوید. می توانید با ایمان در مسیح حیات فراوان داشته باشید. و کسانی که وارد حیات در مسیح می شوند و از طریق فیض و ایمان هدیه عدالت رادریافت می کنند، «در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله یک یعنی عیسی مسیح» (5: 17). عیسی مسیح فرمود: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاده تر حاصل کنند» (یوحنا 10: 10). پولس صرفاً به ما می گوید که چگونه در این حیات فراوان در مسیح وارد شویم.

این چهار پادشاه همگی فاتح هستند. نمی توانیم با گناه هم زیستی داشته باشیم، درست همانطور که نمی توانیم با سرطان بدخیم هم زیستی نماییم. گناه ما را با فرستادن پادشاه مرگ شاه فتح می کند. اما زمانی که با ایمان و فیض وارد حیات فراوان مسیح می شویم، بر گناه فاتح خواهیم بود و در حیات فراوان خواهیم بود. هنگامی که پولس این بخش از استدلال خویش را نتیجه گیری می کند؛ اعلام می دارد که: «بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود» (8: 37).

چهار قانون

استعاره چهار پادشاه استدلال دومین چهار فصل این رساله را آغاز می کند. این چهار پادشاه ما را آماده می کنند تا با چهار قانون روحانی که پولس آنها در آخرین دو فصل این بخش دوم رساله معرفی می کند، آشنا شویم (5-8). اگر ما می خواهیم فرا بگیریم که چطور می توان در مسیح فاتح شد، باید این چهار قانون روحانی را یاد بگیریم .

اولین قانون "قانون خدا" است (7: 1-6) قانون خدا کلام خداست (مزامیر 1: 1، 2). کلام خدا معجزه ای بزرگ است. لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. کلامی که چون تخم غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدآباد باقی است (رومیان 10: 17؛ اول پطرس 1: 22-23) .

قانون خدا، قانون دوم روحانی را که «قانون گناه و مرگ» است را برپا می کند. این قانون روحانی دوم که مطلق و غیر قابل انکار است؛ چنین است که گناه همواره عواقب خود را دارد (7: 7-25). با توجه به یعقوب، کلام خدا مثل آینه است (یعقوب 1: 23). عملکرد آینه نشان دادن نقائص ظاهری در ما است، بنابراین می توانیم آنها را قبل از اینکه ما بیرون برویم و با مردم روبرو شویم، اصلاح کنیم. به همین ترتیب، کلام خدا گناه را در زندگی ما نشان می دهد تا باشد که قبل از اینکه با دیگران ارتباط برقرار کنیم، گناهان ما را فتح کنیم. حتی اگر چه همیشه نگاه کردن به آینه، برای ما تجربه دلپذیری نیست، چه تعدادی از ما به این دلیل تمام آینه های خانه را از بین برده ایم؟

به مانند چهار پادشاه، دو قانون اول روحانی خبر بدی را اعلام می کنند، و قوانین روحانی سوم و چهارم خبر خوشی را اعلام می کنند. پولس سومین قانون روحانی خود را "قانون روح حیات در مسیح" می نامد (8: 1-4). او به ما خبر خوشی می دهد مبنی بر این که این قانون می تواند ما را از "قانون گناه و مرگ" آزاد کند .

درست همانطور که قانون آیرودینامیک قانون گرانش را برطرف می کند و یک هواپیمای جت مسافربری بزرگ را از روی باند پرواز می دهد، "قانون روح حیات در مسیح" نیز به نوعی قانون "آیرودینامیکی روحانی" است که به ما این امکان را می دهد که بالاتر از "قانون گناه و مرگ" به پرواز در آییم.

از آنجا که این موضوع حقیقت دارد، چرا بسیاری از ما زمان بسیار زیادی را به لحاظ روحانی صرف می کنیم تا بلند شویم و به پرواز در آییم، در حالی که ما به مانند هواپیماهایی هستیم که مجهز به موتورهای قدرتمندی است، از این رو است که فرمان می یافته ایم که به پرواز در آییم، اما ما هرگز پرواز نمی کنیم؟ حتی اگر روح القدس را دریافت کرده ایم، چرا بالا نمی رویم و بر "قانون گناه و مرگ" غلبه نمی کنیم؟

جواب این سوال ما را به قانون چهارم روحانی معرفی می کند که "قانون طرز فکر روحانی" است. "پولس می نویسد: «زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر می کنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند در چیزهای روح. از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است. زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی کند، زیرا نمی تواند هم بکند. و کسانی که جسمانی هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند» (8: 5-8) اگر ما در زندگی بر "قانون گناه و مرگ" را پیروز نمی شویم، به این دلیل است چرا که ذهنمان را بر روی امور جسمانی قرار داده ایم، در چیزهای جسم تفکر می کنیم».

یکی از آموزه های عمیق مسیح نیز می تواند به عنوان "قانون طرز فکر روحانی" نامیده شود. عیسی تعلیم داد که تفاوت بین زندگی پر از شادی و زندگی پر از ناخرسندی در نحوه نگرش و نوع نگاه ما است؛ «چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُود؛ اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است» (متی 6: 22 - 23). رهبران روحانی، ورزشکاران، دیپلمات ها و رهبران دنیای کسب و کار اولویت اول خود را به اهمیت داشتن اندیشه و طرز فکر درست می دهند.

همراه با دعا این چهار قانون را مد نظر قرار دهید. بعد از خودتان پرسید امروز طرز فکر من چگونه است؟ این « قانون طرز فکر روحانی» می توانید تأیین کند که آیا "قانون روح حیات در مسیح" بر زندگی شما حاکم است یا که «قانون گناه و مرگ».

فصل چهارم

« همه چیز »

«زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی! زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین» (1: 33 – 36).

این داکسالوژی یا نوشتار دعای خاتمه است که پولس به پایان بخش تعلیمی این شاهکار الهی می انجامد. در این دعای شگفت انگیز، پولس اعلام می کند که خداوند منبع همه چیزها است، قدرت در همه چیزها، و جلال او هدف همه چیز است. او این دو واژه "همه چیزها" را اغلب با هم استفاده می کند، اما هرگز به طور معمول آنها را بکار نمی برد (رومیان 8: 28؛ دوم قرنتیان 9: 8). دقیقاً پولس به چه چیزی اشاره می کند وقتی او این دو کلمه را در داکسالوژی یا نوشتار دعای خاتمه قرار می دهد؟

من پیشنهاد کرده ام که فصل شانزدهم این نامه را به چهار بخش تقسیم کنید، به طوری که شما با دعا به استدلال این نامه پی ببرید. اکنون باید از شما بخواهم که همانطور که سعی می کنید از استدلال الهامی پولس رسول در این نامه مطلع شوید؛ سخت گیری در مورد فصل ها و آیه ها را فراموش کنید. فصل ها و آیات تا قرن سیزدهم به کتاب مقدس اضافه نشد. گاهی اوقات تقسیمات فصل می تواند ما را از منطق الهامی کتاب کتاب مقدس دور کند.

پولس شروع به استفاده از این دو کلمه "همه چیزها" در این داکسالوژی یا نوشتار دعای خاتمه کرد، زمانی که او در پایان در مورد چهار قانون روحانی می نویسد (8 : 13). او سپس یک دید کلی از نحوه عملکرد خداوند برای نجات ارائه می دهد. نکته اش این است که خدا اولین عامل در پس همه چیز است که در فرایند نجات ما اتفاق می افتد. او می نویسد: « زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد» (8 : 29-30).

این بخش منتهی به دعای خاتمه عظیمی می شود. پولس رسول اعلام می کند که خدا در کسانی است که او را پذیرفته اند؛ سکونت دارد. او با کسانی است که در اطاعت قدم بر می دارند و او برای کسانی است که بر اساس طرح و نقشهها خوانده شده اند. وقتی خداوند در ما، با ما و برای ما، است چه کسی میتواند علیه ما باشد و چه چیزی میتواند ما را از محبت او جدا کند؟ او این فصل هشتم را با دعای خاتمه ای پایان می دهد که در واقع به سوالاتی این چنین پاسخ می دهد.

این افکار الهامی و الهام بخش را با خود به فصل نهم حمل کنید که در آن پولس رسول واژه ای را که در قسمت نقل شده در بالا استفاده می شود را تقویت می بخشد. این کلمه "از پیش شناختن" است. این تقویت بخشیدن و شرح دادن توسط پولس، مفهوم «برگزیدگی» نیز نامیده می شود، که باعث شده این فصل یکی از سخت ترین و جنجالی ترین و در عین حال عبادتی ترین بخش های کتاب مقدس شود.

تصویر او از این مفهوم، اشاره به جفتی دوقلو است. عیسو و یعقوب در رحم مادرشان. قبل از آنکه هر کودکی کاری خوب یا بد انجام داد، خدا می فرماید: بدو گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد نمود». چنانکه مکتوب است: «یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن» (9 : 12-13). خدا برای این دوقلوها، حتی قبل از اینکه آنها متولد شوند، سرنوشت یا طرحی در نظر گرفته بود.

یکی از محققان مورد علاقه من پیشنهاد کرد که این تعلیم باید مانند یک سری خانوادگی در میان خانواده ایمانداران حفظ شود. نباید انتظار داشته باشیم کسانی که هنوز ایمان نیاورده اند و روح القدس را دریافت نکرده اند؛ این آموزه را درک کنند و بپذیرند. برای بسیاری از ایمانداران نیز حتی دشوار است، زیرا به نظر می رسد که خداوند غیرمنصفانه عمل می کند، به خصوص در مورد کسانی که انتخاب نشده اند.

اغلب، زمانی که ایمانداران ابتدا این تعلیم را در کتاب مقدس کشف می کنند، واکنش اولیه و ساده آنها این است که این امر نمی تواند درست باشد. پاسخ پولس رسول به چنین اندیشه این است که ما را به خواندن عهد عتیق دعوت کند. یکی از کوتاه ترین اشعار که من تا به حال شنیدم این است: «چقدر عجیب - از خدا - انتخاب - یهودیان» (چقدر عجیب بنظر می رسد که خدای یهودیان را انتخاب کرده باشد).

حقیقت این است که در تمام عهد عتیق، تصویری از این تعلیم برگزیدگی وجود دارد. از میان همه ملل تاریخ باستان، خدا اسرائیل را انتخاب کرد. همانطور که پیشتر اشاره کردم، با این حال، این سه فصل دشوار (9-11) همچنین درست نقطه مخالف برگزیدگی را نیز نشان می دهد، زیرا اسرائیل برگزیده است - و هنوز امروز برمی گزیند - تا برگزیده نشود .

خداوند از طریق اشعیا به ما می گوید که ما نباید سعی کنیم افکار و راه های او را درک کنیم. او به ما هشدار می دهد که «زیرا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد» (اشعیا 55: 8 - 9).

همانطور که او این تعلیم را ارائه می دهد، پولس با چند سوال بزرگ ما را به چالش می کشد: « تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می کنی؟ آیا مصنوع به صانع می گوید که چرا مرا چنین ساختی؟ یا کوزه گر اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟» (9: 20، 21) او توضیحاتی نیز ارائه می دهد که نشان دهد بحث برگزیدگی موضوع اصلی نیست. اگر ما برای

نجات انتخاب شده ایم، مسئله واقعی این است که ما از طریق فیض نجات پیدا کرده ایم و نه هر دستاوردی که نتیجه تلاش های خودمان است، (11).

این داکسالوژی یا دعای خاتمه ای که بوسیله آن این فصل را شروع کردم؛ پولس آنرا به عنوان نتیجه و پایان بیانیه آموزه ای از این شاهکار الهیاتی به کار می برد و حقیقتاً تنها راه پاسخ دادن به همه اموری که پولس با ما در میان گذاشته است، از جمله تعلیم برگزیدگی، همین دعای خاتمه است. پولس به وسیله این داکسالوژی یادآوری می کند که خداوند وقتی تصمیم می گیرد که چه کاری را انجام دهد، به هیچ یک از ما نیاز ندارد که مشاور او باشد. پولس همین را در ذهن داشت، وقتی به ما می گوید که خدا منبع قدرت در پس هر امری است و هدف نهایی برای همه چیز است.

فصل پنجم

« کی چی ! »

اکنون حقیقت این داکسالوژی را با شما به فصل دوازده می برم. "هنگامی که پولس از کلمه "بنابراین" استفاده می کند، باید همیشه پرسیم چرا این کلمه در اینجا بکار رفته است. « این مشاور مفیدی که من بیش از پنجاه سال پیش دریافت کردم، به ما کمک می کند که از استدلال منطقی این رسول پیروی کنیم. این همان شیوه ای است که او اغلب بخش های کاربردی رسالاتش را آغاز می کند. همانطور که او شروع به اعمال حقیقت می کند که در این نامه با ما در میان گذاشته است، استفاده او از این کلمه د ما را به ابتدای بحث خود هدایت کند» (1: 17).

« لهدا ای برادران، شما را به رحمتهای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است. و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (1: 12 - 2).

بسیاری از مردم بر این باورند که اگر آنها خود را به خدا تسلیم کنند، اراده خدا آنها را به بدترین مکان ممکن می رساند. اما پولس به ما می گوید که اراده خدا نیکو است. در واقع، کامل است (2). چگونه می توان نقشه خدا را برای زندگی خود دانست؟

پولس پنج گام را برای درک اراده خدا ارائه می دهد .

اول، بر خدا تمرکز کنید از آنجا که خدا منبع همه چیز است، قدرت در پس همه چیز و هدف برای همه چیز، تنها امر منطقی ایناست که خداوند را هسته مرکزی زندگی خود قرار دهید.

دوم، نسبت به خدا متعهد باشید. ما باید اراده خودمان را به اراده خدا متعهد کنیم. به یاد داشته باشید که اصل هدایت گری را که عیسی به ما داد وقتی فرمود: « اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می رانم » (یوحنا 7: 17). اگر خدا بداند نسبت به او متعهد هستید و خواهان انجام اراده او هستید؛ اراده خود را برای زندگی شما مکشوف خواهد نمود.

گام سوم این است که در آن ما منفعل هستیم. پولس به ما می گوید که خداوند تبدیل می کند. « بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید » هنگامی که شما به لحاظ جسمی متولد شدید، همچنین در مورد تولد دوباره نیز تجربه ای منفعل برای شما بود. خدا نقش کاملاً فعالی را ایفا می کند و زمانی که ذهن ما تجدید می شود، ما کاملاً منفعل هستیم (دوم قرن 3: 18؛ 5: 17، 18). هنگامی که « به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل می دهیم »، می توانیم در تجربه ثابت کنیم که نقشه خدا برای ما نیکو است، با تمام خواسته های او مطابقت دارد و ما را به بلوغ روحانی هدایت می کند.

پولس، مرحله چهارم را اینگونه توصیف می کند: « همشکل این جهان مشوید » (2) به بیان دیگر، «مانند دیگران نباشید. اجازه ندهید که جهان اطراف شما را به قالب خود بچرخاند.» اگر همشکل این جهان مشوید، اراده خدا را برای زندگی خود از دست خواهید داد. اگر زندگی شما با اراده عیسی مسیح مطابقت داشته باشد، این شما را به یک شخص ناسازگار به جهان تبدیل خواهد کرد. ارزشهای شما با ارزشهای سکولار مردم پیرامونتان مطابقتی نخواهند داشت.

در نهایت، مرحله پنج باید در مسیح تأیید شود. به گفته پولس، یک راه برای انجام این کار این است که متوجه شوید روح القدس از طریق قوم خود با دادن عطایای روحانی کار می کند (3-8). این عطایا زندگی ما را در مسیح تأیید می کنند و ما را برای

خدمت های روحانی تجهیز می کنند. هنگامی که کشف می کنیم؛ خداوند چه عطایای را در ما سرمایه گذاری نموده است و آنها را به او تسلیم می کنیم و صرفاً برای او بکار می گیریم، این عطایای روحانی ما را به اراده خدا و هدف در این زندگی نجات یافته هدایت می کند (افسیان 2: 10).

واقعی باش!

همانطور که پولس بخش بسیار عملی و کاربردی خود را ادامه می دهد، از ما می خواهد همه حقیقتی را که او در این رساله ارائه داده است را به جماعت یا کلیسای محلی که عضوی از آن هستیم، مرتبط کنیم. ترجمه "عهد جدید" مورد علاقه من که بارها و بارها از کلمه "واقعی" در بخش کاربردی این رساله استفاده می کند. اولاً، او می نویسد: «محبت بی ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی بیونید» (9). او برای خلوص واقعی و تقدس در میان ایمانداران دعوت به عمل می آورد.

پولس همچنین خواستار فروتنی واقعی است: «برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر نکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا م شمارید. (16). فروتنی فضیلتی روحانی است که همیشه در دستور کار رسولان قرار داشته است. سپس پولس خواستار اتحاد واقعی می شود. اتحاد منظور نظر پولس در این جا بر این حقیقت متکی است که ما همه در مسیح یکی می باشیم و همگی اعضای بدن او هستیم .

هنگامی که پولس می نویسد، «با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید»، به معنی این است که ما باید محبت واقعی نسبت به یکدیگر داشته باشیم. همانطور که او منظورش راجع به محبت را در رساله اول خود به قرنطیان روشن تر معرفی می کند، و به ما نشان می دهد که محبت واقعی چه معنایی دارد (اول قرنطیان 13: 4-7). این حقیقت مهمی است که در بخش کاربردی و عملی در همه رسالات پولس ظاهر می شود.

سپس پولس خواستار نظارت واقعی می شود: «مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید» (13).

پولس مهمان نوازی را یکی از عطایای روحانی می داند. در زبان اصلی، پولس در اینجا تعلیم می دهد که ما صرفاً به مهمان نوازی نمی

پردازیم، بلکه به معنای واقعی کلمه، مردم را با محبت « لبریز و اشباع » می کنیم. پولس در خصوص آنچه ناظران امین به کلیسا کمک مالی و هدیه می بخشند، دو مکان را بطور دائمی هدایت می کند که باید از این هدایا استفاده ش: گسترش انجیل و نیاز ایمانداران.

پس از آن، پولس خواستار فعالیت های واقعی می شود. فعالیت جایگزین برای بهره وری نیست. پولس می نویسد: « در اجتهاد کاهلی نورزید و در روح سرگرم شده، خداوند را خدمت نمایند». کلمه اجتهاد (کسب و کار) در اینجا در واقع "شغل" است. پولس واقعاً ما را به جهت داشتن برخی از اولویت های واقعی به چالش می کشد. بسیاری از ما با درگیر شدن در امور متعدد، مجبور به کنترل توسط عاملی می شویم که به عنوان «استبداد امور فوری و ضروری» توصیف شده است. ما با دعا راجع به اولویت های خود نمی اندیشیم و زمان صرف نمی کنیم تا بر آنها تمرکز کنیم.

پولس رسول مردی بود که می دانست اولویتهایش چه هستند. در نتیجه می توانست بنویسد: « ای برادران، گمان نمیبرم که من بدست آورده‌ام؛ لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده» (فیلیپیان 3 : 13). مردان و زنان خدا را در کتاب مقدس ملاحظه کنید و ببینید به نحوه برخورد و تمرکز پولس در قبال اولویت های زندگی با او همراه شویم. داوود می نویسد: « یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیكل او تفکر نمایم» (مزمور 27 : 4). داوود و پولس در رابطه شان با خدا، تنها بر یک چیز تمرکز داشتند که در تجربه روزانه شان نیز ثابت می کرد این اراده خدا برای آنها است. در کتاب مقدس هیچ نمونه و الگوی بهتری جز عیسی مسیح در خصوص تمرکز و اعمال اولویت ها، وجود ندارد.

پولس ادامه می دهد تا کسانی را که به حقایق شگفت انگیز انجیل ایمان آورده اند؛ همچنین خود ما را سفارش نموده و انگیزه واقعی، شاهد بودن، دعا و ایمان را با ما در میان می گذارد (14-21). مجدداً تأکید بر زندگی واقعی روزمره و جنبه کاربردی انجیل در زندگی را در فصل های این شاهکار الهیاتی یعنی «رساله پولس به رومیان» ملاحظه کنید.

ایماندارن به عنوان شهروندان

در فصل سیزدهم، پولس به ما نشان می دهد چگونه انجیل عادل شمرده شدگی بوسیله ایمان را به عنوان شهروند باید به کار گرفته شود. با این حال، همانگونه که در کتاب اعمال آموخته ایم، زمانیکه فرمان های دولت مدنی در تعارض مستقیم با آموزه ها و دستورات خداوند قرار می گیرند، برای ایماندارن نافرمانی مدنی انجام می شود. در این فصل پولس سه بار می نویسد که مقام دولتی که قانون را اجرا می کند "خادم خدا" است (1:3، 4، 6). همانند خادم دستگذاری شده خدا، او بیان کنونی از خشم خدا است (4).

پولس درباره مأموران انتظامی که تولد تازه دارند صحبت نمی کند، اما درباره سربازان رومی صحبت می کند. کلمه « دستگذاری شده» در واقع به معنای "به شکل استراتژیک در جایگاهی قرار گرفتن" است. خادمین دست گذاری شده انجیل به لحاظ استراتژیک برای اعلام قانون خداوند در جایی قرار گرفته اند. افسران صلح وادار شده برای اجرای قانون خداوند قرار دارند. پولس به عبارتی می نویسد: «اگر می خواهید با آنها همراه باشید، از قانون اطاعت کنید. اما اگر شما مرتکب دزدی یا قتل شدید و آنها از شمشیر خود بر علیه شما استفاده خواهند کرد، همانطور که از شمشیر استفاده می کنند، آنها خادمین خدا هستند».

از آنجا که مفهوم قانون و نظم که باید وجود داشته باشد، در واقع، مبدأ آن در خدا یافت می شود، بنابراین مأمور اجرای قانون منبع نهایی اقتدار او را در خدا می یابد. با این حال، زمانی که دولتی فاسد و شرور است و قوانین آن بر خلاف قانون خداوند می باشند، زمان و مکان برای نافرمانی مدنی فراهم می شود (اعمال رسولان 29 : 5).

اختلافات شاگردان

در فصل چهاردهم، پولس پرداختن به بخش کاربردی و عملی خود را به اختلاف میان شاگردان در روم هدایت می کند. پولس هنوز از شاگردان در روم دیدن نکرده بود، اما از آنجایی که همه جاده ها به رم می رسید، وقتی که این نامه را نوشت، بسیاری از ایماندارن را می شناخت که در آنجا ساکن بودند یا در نهایت به روم سفر می کردند. او می دانست که اختلافات میان شاگردان وجود دارد.

نخستین شورای کلیسا برای حل این مسئله فراخوانده شد: شاگردان عیسی که از امتهای بودند؛ نمی خواستند مانند یهودیان ارتدوکس (راست دین) زندگی کنند، در حالیکه دیگر شاگردان یهودی که تولد تازه داشتند؛ می خواستند مانند یهودیان راست دین زندگی کنند؛ و این درحالی بود که هر دو گروه عیسی مسیح موعود را متابعت می نمودند (اعمال 15). قطعنامه این شورا این بود که شاگردانی که از امتهای بودند، نباید و لازم نیست که یهودی باشند، و شاگردان یهودی مجاز بودند راه های یهودیان را پیروی نمایند همانطور که هر دو گروه مسیح را متابعت می نمودند. با وجود این که این مسئله به طور رسمی حل شد، زیرا این شاگردان یهودی و امتهای تلاش کردند تا در مسیح یک باشند، اما همچنان اختلافات جدی را به ویژه در مورد نوع و نحوه غذا خوردن آنها و جشن روزهای مقدس یهود ادامه داشت.

بعضی از ایمانداران یهودی همچنان روز سبت را (روز هفتم) به عنوان روزی که برای عبادت، استراحت و تجدید روحیه تعطیل در نظر گرفته شده بود، طبیعت می کردند. رسولان که همه یهودی بودند، روز عبادت خود را از روز هفتم به روز اول هفته تغییر دادند. شاگردانی از امتهای بودند و تولد تازه داشتند هیچ دلیلی برای کنار گذاشتن روز هفتم برای عبادت و پرستش خود نمی دیدند.

پولس به ایمانداران رومی گفت که بر این اساس برای حل و فصل اختلافات خود عمل نمایند: «یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می داند حال آنکه شخص دیگری همه را یکسان می شمارد. هر کس باید در عقیده خود کاملاً خاطر جمع باشد» (1:4:5). منظور او به این معنی است که علاوه بر اختلاف سبت، برخی از ایمانداران روز اول هفته را "روز خداوند" می دانند. سایر ایمانداران هر روز هفته را روز خداوند می دانند.

عبارت "به طور کامل متقاعد شده" در پرداختن به این اختلافات دقیقاً به چه معنی است؟ اولاً پولس می نویسد که ما باید کاملاً بر اساس وجدان متقاعد شویم. کسی گفته است: «وجدان یک صدای آرام و کوچک است که باعث می شود ما احساس کمتر و کوچکتری داشته باشیم». آنچه بیشترین سهم را دارد، وجدان پاسخ شرطی از سال های آموزش والدین و دیگران است.

مهم است که متوجه شویم که پولس، وجدان را به عنوان راهنمای ایمن و کاملاً قابل اعتماد تجویز نمی کند. اما او به ما توصیه می کند که به وجدان خود گوش فرا دهیم، مخصوصاً وقتی که به ما می گوید که کاری که انجام می دهیم اشتباه است. او قطعنامه شورای کلیسا را تأیید می کند که ایماندارن یهودی حق و رعایت نحوه غذا خوردن و روزهای مقدس سنت دینی خود را دارند و شاگردان امتهای نباید در این امور مجبور به تبدیل شدن به یهودیان شوند.

پولس وقتی که می نویسد: «آنکه روز را عزیز می داند بخاطر خداوند عزیزش می دارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر که می خورد برای خداوند می خورد زیرا خدا را شکر می گوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر می گوید» گامی فراتر می رود وقتی می نویسد که شما باید بر اساس اعتقاد شخصی خود، و به طور کامل متقاعد شوید(6). حس محکومیت چیزی نیست که والدین ما به ما آموخته اند. این نتیجه کار روح القدس در زندگی ما است. روح القدس همه ایماندارن را دقیقاً به همین شیوه محکوم نمی کند.

پولس می گوید که ما نیز باید این مسائل را بر اساس در نظر گرفتن اینکه برادری که از ما متفاوت است، حل کنیم (10-23). حتی اگر برادر ما درست نباشد، اگر او بر اساس وجدان و اعتقاد بر این باور است که امری چیزی اشتباه است، ما مسئولیت آن را بر عهده داریم.

او این اصل را عمیق تر به قرن‌تینان نشان می دهد (اول قرن‌تینان 8-10). او به رومیان و قرن‌تینان می نویسد که مسئله در اینجا این نیست که چه چیزی درست است یا اشتباه است، بلکه مسئله این است که ما چقدر برادرمان را دوست داریم. نباید باعث برانگیختن برادرمان شویم. ما باید همه کاری را که می توانیم برای بنا شدن و تقدیس برادرمان انجام دهیم. در نهایت، پولس بیان می کند که باید این اختلافات را بر اساس محبتی که در فصل معروف محبت مورد توجه قرار گرفته است حل کنیم (اول قرن‌تینان 13).

قلب بشارتی پولس

ما واقعا رسول پولس را در فصل پانزده می شناسیم. جهان در قلب این رسول بود. در کتاب اعمال پولس را ملاحظه میکنیم

که با وسواس بسیار به روم می رود. با این حال، پولس به رومیان می نویسد: « هرگاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید، بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم» (24). چشم انداز او اکنون فراتر از روم است. او وسواسی برای سفر به روم دارد زیرا او به ایمانداران روم اعتقاد داشت و روی آنها حساب می کرد تا از او حمایت کنند تا بتواند انجیل را در اسپانیا بشارت دهد!

کاربرد شخصی

ما نمی توانیم کمک کنیم اما به چالش کشیده می شویم، اما همانطور که می بینیم پولس رسول انجیل را برای تمام جهان به کار می گیرد به همان طوری که آنرا کاملاً در این رساله توضیح داده است. همانطور که بررسی خود را از رساله با شکوه پولس به رومیان نتیجه می کنیم، چالش واضح برای من و شما، اول این است که شخصاً حقیقت این رساله را بکار ببریم. آیا با ایمان شخصی خود در آنچه که عیسی مسیح برای ما بر صلیب خود انجام داد، با خدا مصالحه داریم؟ آیا شخصاً از طریق ایمان خود به فیض دسترسی یافتیم که به ما امکان می دهد که در جهان برای مسیح ایستادگی نماییم و مانند فردی که از سوی خدا عادل شمرده شده است؛ زندگی ای که خدا را ستایش می کند؟ آیا با ایمان به عیسی مسیح به عنوان پادشاه زندگی می کنیم؟ آیا ذهن خود را بر اساس "قانون روح حیات در مسیح" قرار می دهیم که ما را از "قانون گناه و مرگ" آزاد کند؟

بنابراین، باید حقیقت این رساله را به برادران و خواهران خود در کلیسای محلی مان، همچنین در خصوص موضوع شهروندی و روابطمان با دولت و حکومت اعمال کنیم. سرانجام، مانند این رسول معروف، باید حقیقت عمیق این شاهکار الهیاتی را به کسانی که امروز در دنیا هستند و هرگز با این انجیل باشکوه مواجه نشده اند، اعمال کنیم. مانند پولس، ما بدهکاران همه کسانی هستیم که در اطراف ما هستند و همیشه باید آماده باشیم تا خبر خوش مسیح را بدون شرمندگی در میان بگذاریم؛ زیرا این قوت خداوند برای نجات هر کسی است که ایمان آورد (رومیان 1: 14-16).